

آرایه‌های ادبی

آرایه‌ها یا صناعات ادبی یا صنایع ادبی در ادبیات فارسی، به کار بردن فنونی است که رعایت آنها بر جلوه‌ها و جنبه‌های زیبایی و هنری سخن می‌افزاید. صنایع ادبی دو دسته تناسب‌هایی آوایی و معنایی است. آرایه‌ها، زیورهایی است که سخن را بدان می‌آرایند. این آرایه‌ها بر دو گونه‌اند :

۱- آرایه‌ها یا صناعات لفظی
۲- آرایه‌های معنوی شامل

۱- آرایه‌های لفظی : آن دسته از آرایه‌های ادبی که از تناسب‌های آوایی و لفظی میان واژه‌ها پدید می‌آید :

۱-۱- واج آرایی : واج یک صامت (حرف) یا مصوت (صدا) است. واج آرایی یا «نغمه حروف» تکرار یک واج در یک بیت یا عبارت است که باعث ایجاد موسیقی درونی شده و تاثیر کلام و القای معنی مورد نظر نویسنده و شاعر را دوچندان می‌کند.

مثال : ستون کرد چپ را و خم کرد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخاست (فردوسی)

در این بیت از شاهنامه فردوسی، تکرار حرف «چ» و «خ» تداعی کننده صدای چخ چخ برخورد شمشیر در میدان نبرد است.

مثال : نماز شام غریبان چو قصه آغازم
به ناله‌های غریبانه مویه پردازم (حافظ)

در این بیت از حافظ، تکرار حرف «آ» با معنی بیت که سرود ناله و غم شاعر را بیان می‌کند، یادآور آی آی گفتن به هنگام مصیبت و اندوه است.

۱-۲- سجع : سجع در لغت به معنی آواز کبوتر است و در بدیع، آوردن کلمه‌هایی است که به صورت قرینه در جمله یا شعر می‌آیند و سخن منثور را آهنگین می‌کنند. این کلمات هم‌وزن هستند و آخر آنها دارای حروف همسان می‌باشد. نثر یا شعری که در آن سجع به کار رفته باشد را «مسجع» می‌نامند.

در ادب پارسی، نثر مسجع با آثار خواجه عبدالله انصاری آغاز شد. سجع‌های خواجه عبدالله را تقلیدی از ترانه‌های هشت‌هجایی و قافیه‌دار دوره ساسانی دانسته‌اند. در ادب فارسی، نثر مسجع با تصنیف کتاب «گلستان سعدی» به اوج خود رسید. پس از آن نثرهای مسجع به تقلید از سعدی ایجاد شدند. از آن جمله جامی در تصنیف «بهارستان» از سعدی تقلید کرد، با این تفاوت که سخن جامی متمایل به سادگی و روانی بود. قائم مقام فراهانی در «منشآت»، نامه‌ها و مکتوبات خود را گرد آورد و سبک جدیدی در نویسندگی نثر مسجع پدید آورد.

مثال : محبت را غایت نیست ؛ از بهر آن که محبوب را نهایت نیست

در این نمونه «غایت» و «نهایت» سجع هستند.

مثال : مَنّت خدای را عَزّ و جَلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت

مثال : ای عزیز در رعایت دلها کوش و عیب کسان می‌پوش

مثال : جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده

۱-۲-۱- انواع سجع

متوازی: هرگاه کلمات هم‌وزنی آورده شوند که واج پایانی آنها نیز یکی باشد. مانند (دست، شست) و (خامه، نامه)

مطرف: هرگاه پایه‌های سجع در واج‌های آخر یکسان باشند ولی هم‌وزن نباشند، مانند (دست، شکست) (راز، نواز)

متوازن: در جایی که دو کلمه سجع فقط هم وزن باشند اما در «حرف روی» اختلاف داشته باشند، «سجع متوازن» نامیده می شود. مانند (کام، کار) و (نهال، نهار)

ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه بیشتر و ارزش موسیقایی سجع متوازن از هم کمتر است.

۱-۳- جناس : جناس یا تجنیس به معنی هم جنس بودن ، به کار بردن واژه هایی است که تلفظی یکسان و نزدیک به هم دارد. جناس در هم شعر و هم در نثر به کار می رود.

مثال : بر دوخته ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است

واژه «باز» در مصرع اول به معنی پرنده شکاری است و در بیت دوم به معنی گشوده آمده است.

۱-۳-۱- انواع جناس

جناس تام : آن است که دو کلمه در خط و تلفظ یکسان باشند، ولی در معنی با هم تفاوت داشته باشند:

مثال : بهرام که گور می گرفتنی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

مثال : برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است

مثال : عشق شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوته سودا نهاد

جناس خطی : آن است که دو کلمه در خط و نوشتن همانند ولی در تلفظ متفاوت باشند : علم و عَلم - سحر و

سَحَر - گِل و گُل

جناس ناقص : هر گاه دو واژه در یکی از موارد آوایی زیر با هم اختلافی جزئی داشته باشند و در یک بیت یا عبارت

به کار روند. انواع آن جناس ناقص عبارتند از : جناس زاید، جناس مذیل، جناس مرکب، جناس مفروق، جناس

مقرون، جناس متشابه، جناس مطرف، جناس خط، جناس لفظ و جناس مکرر هستند که در مرور زمان به دلیل

تقسیم بندی زیاد در حال کنار گذاشته شدن هستند. در این نوع جناس، دو کلمه ای که دارای جناس هستند عیناً مثل هم

نیستند و دارای حرفی اضافه، یا جابه جایی حروف یا کاهش حروف یا تلفظ متفاوت می باشند:

آستین و آستان - کمین و کمان - مرنج و رنج - قیام و قیامت - دل و دلبر - قلب و لقب - گنج و جنگ و ...

سوالات: آرایه های لفظی را در ابیات زیر مشخص کنید:

به ناله های غریبانه مویه پردازم

نماز شام غریبان چو قصه آغازم

آرایه «واج آرایه» حرف الف

دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

بهرام که گور می گرفتنی همه عمر

آرایه جناس تام بین دو واژه «گور» اولی به معنی گورخر و دومی به معنی قبر

مَنْتَ خدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت

بین طاعت - قربت ، آرایه سجع

۲- **آرایه‌های معنوی:** آن دسته از آرایه‌هایی که بر پایه تناسب‌های معنایی واژه‌ها شکل می‌گیرند.

۱-۲ **مراعات نظیر:** یا تناسب آوردن واژه‌هایی از یک دسته است که با هم هماهنگی دارند. این هماهنگی می‌تواند

از نظر جنس، نوع، مکان، زمان یا همراهی باشد. مراعات نظیر سبب تداعی معانی است. مراعات نظیر

پرکاربردترین آرایه ادبی است و در اشعار سعدی، مولوی، حافظ و فردوسی بسیار یافت می‌شود:

مثال: برآید که ما خاک باشیم و خشت بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

تیر و دی و اردیبهشت از ماههای ایرانی هستند که با هم هماهنگی دارند.

مثال: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

ابر و باد و مه و خورشید و فلک: به اعتقاد قدما سرنوشت آدمها مرتبط با اجرام فلکی و پدیده‌های زمینی هستند.

مثال: بیستون بر سر راه است مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کند

شاعر از ارتباط بین بیستون و شیرین و فرهاد در داستان شیرین و فرهاد، بهره برده است.

۲-۲ **تضاد:** یا طباق آن است که دو واژه با معنای متضاد و مخالف استفاده شود:

مثال: غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد ست

مثال: در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه، سپید است

۳-۲ **تلمیح:** در لغت به معنی به گوشه چشم اشاره کردن است و در اصطلاح ادبی آوردن نقل قول‌ها، آیات،

احادیث، داستانها و وقایع تاریخی است بدون آن‌که اصل داستان را تعریف کنند:

مثال: چنین گفت پیغمبر راستگوی ز گهواره تا گور دانش بجوی (سعدی)

که نقل قول پیامبر آمده است.

مثال: آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند (حافظ)

این بیت از حافظ، تلمیح دارد به روایت آغاز خلقت آدمی که خداوند امانت خود را به کوه و زمین سپرد ولی آنها

نپذیرفتند و در آخر به انسان داد.

مثال: گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد (حافظ)

اشاره دارد به داستان «حلاج»، سر به دار معروف، که می‌گفت «انا الحق» و به جرم این گفته به دار آویخته شد.

۴-۲ **تضمین:** هرگاه شاعر یا نویسنده‌ای، بخشی از نوشته فردی دیگر را در میان اثر خود جای دهد، آن شعر یا

نوشته را تضمین نموده است:

مثال: چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد

«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»

در اینجا سعدی، بیتی معروف از فردوسی را عیناً در شعر خود آورده است.

مثال: زاهد از رندی حافظ نکند فهم چه شد «دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند»

در این بیت هم حافظ ، مصرعی از سعدی را تضمین کرده است.

۵-۲- **تشخیص** : نسبت دادن حالات و رفتار آدمی به دیگر پدیده‌های بی‌جان خلقت است (دادن شخصیت انسانی به موجوداتی غیر از انسان)

مثال : آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

ناز و تنعم صفات انسانی است که به فصل پاییز نسبت داده شده و نیز برای باد بهار همانند انسان قدم استفاده کرده
۶-۲- **اغراق (مبالغه، غلو)** : هنگامی که شاعر یا نویسنده، صفتی را در فرد، یا پدیده‌ای را آنچنان برجسته نشان دهد که در عالم واقع امکان دستیابی به آن صفت، در آن حد و اندازه وجود نداشته باشد، آرایه اغراق آفریده می‌شود. البته این ادعای غیرممکن باید به گونه‌ای بیان شده باشد که باعث افزایش گیرایی سخن گردد و شعارگونه و غیرواقعی جلوه نکند:

مثال : شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام اسفندیار

مثال : خروش آمد از باره هر دو مرد تو گفتمی که بدرید دشت نبرد (فردوسی)

اغراق، مناسب‌ترین ابزار برای آفریدن صحنه‌های حماسی است.

۷-۲- **تشبیه** : در لغت به معنی شبیه کردن چیزی به چیزی دیگر در یک یا چند صفت و در ادبیات، صنعتی است که به مقایسه و کشف شباهت یا شباهتهای بین دو چیزی یا دو امر مختلف می‌پردازد.

مثال : شب سیاه بدان زلفکان تو ماند سپید روز به خوبی رخان تو ماند

در مصرع اول سیاهی شب به گیسو و در مصرع دوم سفیدی روز به چهره تشبیه شده است.

ارکان تشبیه عبارتند از :

۱-۷-۲) **مشبه** : آنچه که مانند می‌شود . شب سیاه و سپید روز در بیت مثال، مشبه می‌باشد.

۲-۷-۲) **مشبه به** : آنچه که بدان مانند می‌کنند. زلفکان و رخان بیت مثال، مشبه به می‌باشد.

۲-۷-۳) **وجه شبه** : صفت مشترکی که بین مشبه و مشبه به وجود دارد. در بیت مثال سیاهی بین مشبه شب و مشبه به زلفکان یا سپیدی بین روز و رخان، وجه شبه است.

۲-۷-۴) **ادات تشبیه** : واژه‌هایی به وسیله آن شباهت بین مشبه و مشبه به مشخص می‌شود. واژه‌هایی از قبیل : چون - چو - همچون - مانند - همانند - بسان - مثل - مثال - به صورت - به کردار - چنان - چون - پنداری - گویی - گویا - گفتمی و در بیت مثال «ماند» ادات تشبیه است.

گوینده ممکن است ادات تشبیه یا وجه شبه را حذف کند ولی حذف مشبه و مشبه به در تشبیه ممکن نیست.

۲-۸- **استعاره** : استعاره در لغت به معنی عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگری است. در واقع لغتی در معنی غیرحقیقی (مجازی) خود به کار می‌رود. به معنای دیگر استعاره به کارگیری «مشبه به» به جای «مشبه» است. ماهیت استعاره و تشبیه یکی است ولی استعاره به قول فرنگی‌ها «تشبیه فشرده» است.

مثال : نرگشش عربده جوی و لیش افسوس کنان نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست (حافظ)

در این مثال «نرگس» استعاره از چشم است . چشم در خماری به نرگس تشبیه شده است که در اینجا به جای آوردن چشم یا همان مشبه ، از نرگس که همان مشبه به است استفاده شده است.

قرینه : استعاره محتاج «قرینه» است تا معلوم شود که مراد خود کلمه نیست، بلکه معنای دیگری از آن مورد نظر است. برای مثال اگر کسی بگوید: «شیری را دیدم» و منظور او از شیر، فردی شجاع باشد، شنونده مقصود او را در نخواهد یافت، زیرا «قرینه صارفه» یعنی قرینه‌ای که خواننده را از معنی اصلی واژه منصرف کند، وجود ندارد، اما اگر بگوید «شیری را در جبهه دیدم» ، جبهه قرینه است تا دریابیم که شیر در معنی اصلی خود که حیوانی وحشی است به کار نرفته است.

مثال : سپهد عنان /ژدها را سپرد به خشم /از جهان روشنایی برد (فردوسی)

در این بیت «اژدها» استعاره از اسب است، به قرینه «عنان» که ما را متوجه می‌سازد اژدها در معنی اصلی خود به کار نرفته است.

مثال : صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را (حافظ)

در این بیت «غزال» استعاره از معشوق است، به قرینه «رعنا» که صفت است به معنای بلند بالایی معشوق و «بگو» که مشخص می‌کند با یک انسان طرف هستیم که می‌شود با وی حرف زد.

۲-۹- مجاز : مجاز عبارت است از کاربرد واژه در غیر معنی اصلی آن، که برای دریافت معنی مجازی باید «علاقه» ای بین معنی حقیقی و معنی مجازی وجود داشته باشد تا ذهن بتواند به مفهوم مورد نظر برسد. برای مثال وقتی گفته می‌شود: «کلاس ساکت است» منظور از «کلاس» شاگردان کلاس هستند، یعنی از «محل» یا همان کلاس به منظور بیان «حال» همان شاگردان استفاده شده است. یا وقتی می‌گوییم «سرم را تراشیده‌ام» منظور موی سر است نه خود سر که در این مثال جزئی از کل مورد نظر بوده ولی واژه کلی آن استفاده شده است یا «آب را ببند» یعنی شیر آب را ببند.

مثال : دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی تو ازین چه سود داری که نمی‌کنی مدارا (حافظ)

در این بیت منظور از «دل عالمی» «دل مردم عالم» است

مثال : راه می‌بینم در ظلمت ، من پر از فانوسم (سهراب سپهری)

در اینجا منظور از «فانوس» ، روشنایی و نور است.

مثال : آفرین جان‌آفرین پاک را آنکه جان بخشید و ایمان، خاک را (عطار)

منظور از «خاک» انسان است که به گفته خداوند از خاک آفریده شده است.

۲-۱۰- کنایه : کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در علم بیان عبارت است از استفاده عبارت یا واژه در معنی غیرحقیقی خود. فرق بین استعاره و کنایه در این است که در استعاره «قرینه صارفه» وجود دارد تا ذهن را از معنی حقیقی دور کند تا به معنی مجازی آن برسد، ولی در کنایه چنین قرینه‌ای وجود ندارد. در واقع در کنایه تشبیهی وجود ندارد.

مثال : «آب در هاون کوفتن» کنایه از کار بیهوده انجام دادن است. در اینجا همه کلمات معنی حقیقی خود را دارند و معنی مجازی ندارند ولی پس از اندکی اندیشیدن درمی یابیم که آب را در هاون نمی کوبند که کسی که چنین عملی را انجام دهد، کاری بیهوده کرده است. یا این که «فلانی در خانه اش باز است» که کنایه از مهمان نوازی کسی است.

مثال : سواران ترکان بسی دیده ام عنان پیچ ازین گونه نشنیده ام (فردوسی)
«عنان پیچ» کنایه از سوارکار ماهر است زیرا لازمه سواری، عنان پیچی است.

سوالات:

۱- آرایه های معنوی را در ابیات زیر مشخص کنید:

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

آرایه مراعات نظیر بین کلمات : ابر و باد و مه و خورشید و فلک

همو سرو چمن خلد، سراپای تو خوش

همچو گلبرگ تری هست وجود تو لطیف

آرایه تشبیه : وجود تو: مشبه گلبرگ: مشبه به لطیف: وجه شبه همچو: ادات تشبیه

سراپای تو: مشبه سرو چمن : مشبه به خوش: وجه شبه همچو : ادات تشبیه

پایان شب سیاه، سپید است

در ناامیدی بسی امید است

آرایه تضاد بین : ناامیدی - امید سیاه - سپید

نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست

نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان

در این بیت «نرگس» استعاره از چشم است

آنکه جان بخشید و ایمان، خاک را

آفرین جان آفرین پاک را

آرایه مجاز : منظور از «خاک» انسان است که به گفته خداوند از خاک آفریده شده است

دستور زبان فارسی

۱- جمله :

جمله مفهوم کاملی است که به وسیله چند کلمه بیان می شود یا مجموعه ای از کلماتی که به روی هم معنی تمام و کاملی داشته باشد . مثال : - بهار عروس فصلهاست - به نزدیک من صلح بهتر که جنگ گاهی ممکن است جمله تنها یک کلمه باشد، در این صورت آن کلمه معمولاً « فعل » است که فاعل آن حذف شده است. مثال : بفرمایید (یعنی شما بفرمایید) از نظر محتوایی جمله ها پنج نوع هستند:

- ۱-۱- جمله خبری: خبری را می رساند: در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز // بلبلی برگ گلی خوشترنگ در منقار داشت
- ۱-۲- جمله پرسشی: پرسشی را مطرح می کند. مثال: کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها؟
جمله پرسشی گاهی برای تاکید یا تنبیه به کار می رود: مگر به تو نگفتم؟
- ۱-۳- جمله تعجبی: که بیانگر شگفتی است: چه هوای خوبی // عجب میوه های خوشترنگی
- ۱-۴- جمله امری: جمله ای که در آن خواهش یا فرمانی وجود دارد: بخور تا توانی ز بازوی خویش // برخیز و مخور غم جهان گذران، بنشین و دمی به شادمانی گذران
- ۱-۵- جمله دعایی: که در آن دعایی باشد: خدا یا عاقبت محمود گردان // خسروا گوی فلک در خم چوگان تو باد
جمله تقسیمات دیگری هم دارد:
- ۱-۶- جمله ساده: جمله ای که یک فعل دارد: ز نام و نشان و گمان برتر است.
- ۱-۷- جمله مرکب: دو یا چند جمله که بر روی هم معنی کاملی دارند: بس که دیروز کار کردم، خسته شدم.
- ۱-۸- جمله معترضه: جمله یا عبارتی که در وسط جمله اصلی می آید و توضیحی درباره آن می دهد و با حذف آن در معنی جمله اصلی خللی وارد نمی شود: پدر بزرگ من - خدا/ایش بیامرزد- مرد خوبی بود
- ۱-۹- جمله پایه و پیرو: در جملات مرکب، جمله ای که غرض اصلی گوینده است را جمله پایه و جمله دیگر که برای کامل کردن جمله اول می آید را جمله پیرو می نامند: تو آن گوی (جمله پایه) که شایسته توست (جمله پیرو)

۲- فعل

- کلمه ای که برانجام گرفتن کاری یا وجود داشتن و پذیرفتن حالتی دلالت می کند. هر فعل سه مفهوم را می رساند:
- ۱-۲- زمان: زمان اصلی فعل ها: زمان ماضی (گذشته)، مضارع (حال) و مستقبل (آینده) است.
 - ۲-۲- کار - حالت: عملی یا حالتی که فعل انجام و کیفیت آن را بیان می کند.

۲-۳- شخص : هر فعل ، انجام دهنده‌ای دارد که به : اول شخص ، دوم شخص و سوم شخص تقسیم می‌شود. شخص اگر یکی باشد «مفرد» و اگر دو یا چند نفر باشند «جمع» می‌باشد، بنابراین هر فعل ۶ شخص دارد: اول شخص مفرد و جمع ، دوم شخص مفرد و جمع و سوم شخص مفرد و جمع

مصدر ، بن ماضی و بن مضارع

مصدر: کلمه‌ای است بدون در نظر گرفتن زمان و شخص که تنها نوع فعالیت یا حالت را بیان کند : گفتن - رفتن - نشستن - لمس کردن - ترسیدن و ...

بن فعل: جزء ثابتی است که معنی اصلی فعل را در بر دارد و حذف «ن» آخر مصدر به دست می‌آید. هر فعل دو بن دارد : بن ماضی و بن مضارع

بن ماضی: با حذف «ن» آخر مصدر ، بن ماضی فعل به دست می‌آید : رفتن ← رفت ترسیدن ← ترسید

بن مضارع: برای به دست آوردن بن مضارع ، ابتدا فعل را به حالت امری درمی‌آوریم و سپس «ب» ابتدای آن را حذف می‌کنیم : دانستن ← بدان ← دان گفتن ← بگو ← گو

زمان های فعل

الف- فعل ماضی (گذشته)

الف-۱- ماضی ساده (مطلق): فعلی که در زمان گذشته انجام شده و به پایان رسیده است. ماضی ساده از : بن

ماضی + شناسه ساخته می‌شود : حسین رفت // من و مادرم رفتیم

الف-۲- ماضی نقلی: فعلی که در زمان گذشته شروع شده و هنوز ادامه دارد. ماضی نقلی از صفت مفعولی (بن ماضی

+ ه) و (ام - ای - است - ایم - اید - اند) ساخته می‌شود : بچه خوابیده است // پروانه و شکوفه به مسافرت رفته‌اند.

الف-۳- ماضی استمراری: فعلی که در گذشته چند با تکرار شده یا مدتی ادامه داشته است. ماضی استمراری از می +

ماضی ساده ساخته می‌شود : ما جمعه‌ها به کوه می‌رفتیم // پدرم تعریف می‌کرد وقتی بچه بود برف تا زیر بام خانه‌شان می‌رسید.

الف-۴- ماضی بعید: انجام کاری در زمان دور را بیان می‌کند. صفت مفعولی فعل اصلی + ماضی ساده فعل بودن:

سالها پیش مردی به این شهر آمده بود. (مصدر آمدن : بن ماضی = آمد ، صفت مفعولی = آمده ، + بود)

الف-۵- ماضی التزامی: فعلی که در زمان گذشته رخ داده ولی از انجام آن یقین نداشته باشیم . این فعل از صفت

مفعولی فعل اصلی + بن مضارع فعل بودن + شناسه ، ساخته می‌شود : شاید او این خبر را شنیده باشد. (مصدر شنیدن،

بن ماضی = شنید ، صفت مفعولی = شنیده + مصدر بودن ، بن مضارع = باش + شناسه (م - ی - د - یم - ید - ند)

الف-۶- ماضی ابعاد: برای بیان فعلی در زمان دورتر و قبل از اتفاقی دیگر به کار می‌رود . ماضی ابعاد از صفت

مفعولی فعل مورد نظر + صفت مفعولی فعل بودن + ام ، ای ، است ، ایم ، اید ، اند ساخته می‌شود: برادرم تعریف کرد

که او را از مدرسه به علت بیماری بیرون کرده بودند.

ب- فعل مضارع (حال)

ب-۱- مضارع اخباری : فعلی که انجام کاری را در زمان حال یا آینده به طریق خبر بیان کند. مضارع اخباری از می + بن مضارع + شناسه ساخته می شود : من به کتابخانه می روم.

ب-۲- مضارع التزامی : فعلی که انجام کاری را با شک و تردید بیان می کند . ب + بن مضارع + شناسه : باید امروز بروم

ب-۳- مضارع ملموس : انجام کاری در حال رخ دادن را نشان می دهد. این فعل از فعل داشتن + مضارع اخباری ساخته می شود : دارم می روم // برادرش دارد به استقبالش می آید.

ج- فعل مستقبل (آینده) :

بر بیان انجام عملی در آینده دلالت می کند. فعل آینده از مضارع اخباری فعل خواستن + مصدر مرخم فعل مورد نظر ساخته می شود: خواهم رفت . خواهی آمد .

۳- قید :

قید کلمه یا ترکیبی است که چگونگی حالت یا انجام گرفتن فعل را نشان می دهد و یا آن را به چیزی از قبیل : زمان، مکان، مقدار، تاکید و ... مقید می کند.

انواع قید:

۳-۱- قید زمان : امروز ، دیروز ، پارسال ، همیشه ، هیچوقت

۳-۲- قید مکان : اینجا، آنجا ، بالا ، زیر

۳-۳- قید مقدار : کم ، زیاد ، اندک

۳-۴- قید تاکید : البته ، ناچار، ناگزیر ، حتماً

۳-۵- قید ترتیب : دسته دسته ، یکایک ، آنگاه

۳-۶- قید حالت : خندان ، خشمگین ، پنهان

۳-۷- قید شک و تردید : پنداری ، گویی ، مگر

۳-۸- قید استثناء : مگر ، شاید ، الا

۴- صفت :

واژه یا گروهی از واژه‌هاست که درباره اسم توضیح داده و یکی از خصوصیات اسم را از قبیل حالت، مقدار، شماره و مانند آن بیان می کند. اسمی که صفت در باره آن توضیح می دهد «موصوف» نامیده می شود و ترکیب صفت و موصوف «ترکیب وصفی» نام دارد.

انواع صفت:

صفات به اقسام مختلفی تقسیم می شوند:

۴-۱- صفت بیانی : صفتی که یکی از خصوصیات اسم، از قبیل : رنگ، جنس، شکل و ... را بیان می کند : گل خوشبو

- ۴-۲- **صفت تفضیلی یا برتر** : موصوف خود را در مقایسه با موصوف دیگر توصیف می‌کند. نشانه این صفت «تر» است: این خانه بزرگتر است
- ۴-۳- **صفت برترین یا عالی**: این صفت پیش از موصوف خود می‌آید و علامت آن «ترین» است: این عالی‌ترین غذایی است که تا کنون خورده‌ام
- ۴-۴- **صفت فاعلی** : این صفت انجام عملی را به موصوف خود نسبت می‌دهد و به سه گونه است :
 بن مضارع + ان : پرسیان ، جویان ، روان
 فعل امر یا اسم یا صفت + کار : بستانکار ، بدهکار ، ستمکار
 بن ماضی + گار : پروردگار ، کردگار
 پیشوند + بن مضارع یا صفت : نادان ، نااهل
- ۴-۵- **صفت مفعولی** : مفهوم وقوع فعلی را به موصوف خود نسبت می‌دهد و به سه گونه است :
 بن ماضی + ه : گفته ، شنیده ، تنیده ، رونده
 بن ماضی + ار : گرفتار ، مردار ، آفریدگار
 اسم یا صفت + بن ماضی : خوش دوخت ، خوش خرام ، بد سرشت
- ۴-۶- **صفت نسبی** : صفتی که ویژگی‌هایی چون مذهب ، ملیت ، محل و را به موصوف خود نسبت می‌دهد : تهرانی ، روزانه . از نشانه‌های صفت نسبی : ((ی - ين - ينه - گان - ه)) می‌باشد.
- ۴-۷- **صفت شمارشی** : صفتی که شماره موصوف را می‌رساند : دو کتاب خریدم.
- ۴-۸- **صفت مبهم**: صفتی که تعداد یا مقدار نامعینی را بیان می‌کند : نمی‌دانم چند کتاب خریدم.
- ۴-۹- **صفت پرسشی**: بیانگر پرسشی است: **کدام** کتاب را خریدی ؟
- ۴-۱۰- **صفت اشاره**: هرگاه «این-آن-همان - همین» همراه با موصوفی بیاید : این کتاب نباید اینجا باشد. آن مرد نمی‌تواند رانندگی کند.

۵- اسم

کلمه‌ای برای نامیدن انسان یا حیوان یا اشیاء یا مفهومی به کار می‌رود : دریا ، مرد ، دانش ، اسب

- ۱-۵- **اسم خاص (عَلَم)** : اسمی که به فردی یا چیزی خاص دلالت کند : ایران - زینب
- ۲-۵- **اسم عام** : اسمی که بر تمام افراد هم‌نوع یا هم‌جنس دلالت کند : کشور - زن -
- ۳-۵- **اسم معرفه** : اگر اسم عام برای شنونده معلوم و معین باشد : کتاب - درس
- ۴-۵- **اسم نکره** : اگر اسم عام برای شنونده مشخص و معلوم نباشد: کتابی - درسی . نشانه اسم نکره «ی» نکره است که در انتهای اسم قرار می‌گیرد . این «ی» با یای وحده که نشان‌دهنده تعداد آن اسم می‌باشد متفاوت است. کتابی = یک کتاب

۵-۵- اسم ساده : اسمی که یک کلمه و یک جزء دارد : گل - مرد - خانه

۵-۶- اسم مرکب : اسم اگر بیش از یک کلمه یا جزء داشته باشد : گلخانه - کاروانسرا

۵-۷- اسم مفرد : اگر اسم به یک فرد یا چیز دلالت کند : مرد - خانه

۵-۸- اسم جمع : اگر اسم به بیش از یک نفر یا چیز دلالت کند : مردان - خانه‌ها . نشانه جمع اسم در زبان فارسی «ها» و «ان» می‌باشد. اما نشانه‌های عربی «ین» «ات» «ون» هم در زبان فارسی به کار می‌روند: مسلمین - مادیون - درجات. اسم ممکن است در شکل به صورت مفرد باشد ولی مفهوم جمع را بدهد که در این صورت هم «اسم جمع» نامیده می‌شود : ملت - مردم - سپاه - دسته

نقش‌های اسم در جمله :

۵-الف - فاعل : اسمی که در جمله ، کننده کار باشد را فاعل می‌نامند : خداوند جهان را آفرید.

۵-ب- مفعول : اسمی پذیرنده عملی باشد : خداوند جهان را آفرید. که در این مثال عمل آفریدن بر روی جهان انجام شده است. نشانه مفعول در زبان فارسی حرف «را» است .

۵-ج - متمم : اگر اسم پس از یکی از «حروف اضافه» قرار بگیرد، متمم فعل نامیده می‌شود یعنی کامل کننده عمل فعل است : حسین از شیراز برگشت (حرف اضافه : حروفی هستند که معنای مستقلی ندارند: از - به - در - پس از - در برابر - اندر و)

۵-د- مضاف و مضاف‌الیه : هر گاه دو اسم در کنار هم قرار گیرند به گونه‌ای که یکی بر دیگری نسبت یا ربط داده شود، اسم اول را مضاف و اسم دوم را مضاف‌الیه می‌نامند : کتاب علی - شهر تهران - دیوار مدرسه . مضاف و مضاف‌الیه با کسره‌ای به هم متصل می‌شوند و این ترکیب را «ترکیب اضافی» می‌نامند.

انواع ترکیب اضافی :

۵-د-۱- اضافه ملکی : اگر مضاف‌الیه انسان باشد، بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه ملک و مالک باشد : باغ حسین

۵-د-۲- اضافه تخصیصی : مضاف مخصوص مضاف‌الیه است : در باغ - میز مطالعه - پنجره کلاس - کتاب درس

۵-د-۳- اضافه بیانی : اگر مضاف‌الیه نوع و جنس مضاف را بیان کند : جام طلا - سینی نقره

۵-د-۴- اضافه تشبیهی : بین مضاف و مضاف‌الیه رابطه تشبیه وجود دارد: روی ماه - قد سرو - قفس تن - درخت دوستی

۵-د-۵- اضافه استعاری : اگر مضاف در معنی غیر حقیقی (مجازی) به کار رود : دست روزگار - زلف سمن - رخ اندیشه

۶-ه- منادا : اگر اسم مخاطب قرار گیرد، منادا نامیده می‌شود : یا علی - خدایا. نشانه‌های منادا عبارتند از : آ - یا - ای - ایا

۶- ضمیر

کلمه‌ای که جای اسم می‌نشیند و نقش‌های اسم را می‌پذیرد : جمشید دانشجو است او پزشکی می‌خواند.

۶-۱- ضمیر شخصی : ضمیری که برای هر شخص متفاوت است . این ضمایر بر دو نوع هستند :

ضمیر شخصی ناپیوسته یا منفصل : من - تو - او - ما - شما - ایشان

ضمیر شخصی پیوسته یا متصل : م - ت - ش - مان - تان - شان

پیوسته		ناپیوسته		ضمایر شخصی
مان	م	ما	من	اول شخص
تان	ت	شما	تو	دوم شخص
شان	ش	ایشان	او	سوم شخصی

ضمایر شخصی جدا می‌توانند در جمله نقش‌های : نهاد ، فاعل ، مفعول ، متمم ، مسند و مضاف‌الیه را داشته باشند ولی ضمایر شخصی پیوسته نقش‌های : فاعل ، متمم ، مفعول و مضاف‌الیه را می‌پذیرند.

۲-۶- ضمیر مشترک: ضمیری که برای همه اشخاص، شکل واحدی دارند. این ضمایر سه تا هستند: خود، خویش، خویشان

۳-۶- ضمیر اشاره : «این» و «آن» به صورت مفرد و جمع (آنها - اینها - اینان - آنان) اگر به جای اسم قرار گیرند، ضمیر اشاره نامیده می‌شوند : حسین کتاب و دفتری خرید، آن را خواند و این را نوشت.

۴-۶- ضمیر مبهم: واژه‌هایی که بر شخص یا مقدار مبهمی دلالت می‌کنند : همه - هیچ - یکی - هرکه - کمی

۵-۶- ضمیر تعجبی : واژه‌هایی که مفهوم تعجب و شگفتی را برسانند : وه - چقدر - به

۶-۶- ضمیر پرسشی : واژه‌های پرسشی اگر به تنهایی و بدون همراهی اسم در جمله بیایند : که / چه / کدام / کی / کجا / چگونه / چند / چقدر : تا یار چه خواهد و میلش به که باشد

۷- حروف

کلماتی که معنی مستقلی ندارند و کار آنها پیوستن جمله‌ها و کلمه‌ها به یکدیگر یا نسبت دادن کلمه به فعل و یا نشان دادن مقام و حالت کلمه‌ها در جمله است. حروف بر سه نوعند: حروف ربط - حروف اضافه - حروف نشانه

۱-۷- حروف ربط : کلمه‌ای که دو کلمه یا جمله را به هم پیوند می‌دهد : و - که - تا - پس - چون - ولی - هم - زیرا - اگر - یا - اما - در حالی که - اگرچه - علی‌رغم و

۲-۷- حروف اضافه : کلماتی که پیش از اسم یا ضمیر می‌آیند و مفهوم آن کلمه را به مفهوم فعل می‌افزایند. کلمه پس از حرف اضافه متمم نامیده می‌شود. ضمایر اضافه عبارتند از: از - به - در - پس از - بعد از - در برابر

۳-۷- حروف نشانه : حرفی است که برای تعیین نقش کلمه در جمله می‌آید. حرف‌های نشانه سه دسته‌اند:

نشانه ندا : آ و ای

نشانه مفعول : را

نشانه اضافه و صفت : کسره بین مضاف و مضاف‌الیه و صفت و موصوف

سوالات:

- ۱- نوع جمله‌های زیر را مشخص کنید:
- کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها؟
 - برخیز و مخور غم جهان گذران
 - پدر بزرگ من - خدایش بیامرزد- مرد خوبی بود
- جمله پرسشی
جمله امری
جمله معترضه
- ۲- کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده چه نوع قیدی هستند:
- دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر : قید زمان
 - اندک اندک جمع مستان می‌رسند : قید مقدار
 - اینجا برای از تو نوشتن هوا کم است : قید مکان
- ۳- نوع صفت را در بیت زیر مشخص کنید:
- گلی خوشبوی در حمام روزی
 - رسید از دست محبوبی به دستم : صفت بیانی

مکتب‌های ادبی

مکتب ادبی، معادل اصطلاح انگلیسی **Literary school** و به معنای مجموعه سنت‌ها، هنجارها، اندیشه‌ها، نظریه‌ها و ویژگی‌هایی است که به دلایل اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی در دوره‌ای خاص در ادبیات یک یا چند کشور نمود می‌یابد. این مجموعه معمولاً در آثار گروهی از صاحبان قلم رخ می‌نماید و باعث تمایز سبک آنها از شاعران و نویسندگان دیگر می‌شوند.

هر مکتب با پیروانی که برای خود می‌یابد دوره‌ای ویژه - کوتاه یا بلند - را می‌پیماید و سپس بازمی‌ایستد. گفتنی است که هر مکتب ادبی شکل دگرگون یافته مکتب پیش از خود یا واکنش و طغیانی در برابر آن است؛ از همین رو، می‌توان گفت که هیچ مکتبی بدون مقدمه پیدا نمی‌شود و ردی از ویژگی‌های بیشتر مکتب‌های ادبی را در آثار ادبی پیش از آن می‌توان یافت. مهم‌ترین عامل پیدایی هر مکتب ادبی، نوع نگرشی است که ادیبان هر دوره به زندگی و دنیای پیرامون خویش دارد. در نتیجه همین نگرش است که بیان هنری، شکل‌های گوناگونی می‌یابد و تغییراتی در به کارگیری زبان و شیوه کاربرد واژگان پیش می‌آید.

مراد از این بخش آشنایی دانشجویان با مکتب‌های رایج در اروپا، به طور کلی و اجمالی می‌باشد.

۱- **مکتب کلاسیسیسم (Classicism)** : ریشه واژه کلاسیک از واژه لاتینی به معنی «درجه اول» است. وقتی این کلمه را به طور مطلق استفاده کنند و منظور از آن، اصطلاح ادبی و سبکی نباشد، به معنی اثری است که نمونه و مظهر کمال و قابل قبول همگان می‌باشد.

جنبش ادبی کلاسیسیسم مبتنی بر آفرینش آثار هنری و ادبی با الهام از هنر باستان یونان و روم و بازگشت به اصول و ارزش‌های زیبایی‌شناسی آنان است. نیمه دوم قرن شانزدهم، دوره‌ای بود که در آن برای نخستین بار آیین ادبی جامعی برای خلق آثار ادبی به وجود آمد. این آیین و قواعد که دارای اصولی بودند که حتی تا پایان قرن هجدهم نیز ارزش و اعتبار خود را از دست نداد، در آغاز قرن هفدهم مایه ایجاد مکتب کلاسیسیسم گردید. مکتب کلاسیسیسم با شروع رنسانس در ایتالیا ظهور کرد. کلاسیسیسم را می‌توان مکتب سنت‌گرایی در ادبیات و هنر به ویژه تقلید از نویسندگان یونان و روم باستان دانست.

ویژگی کلاسیک‌ها :

از دیدگاه کلاسیک‌ها، هنر اصلی شاعر و نویسنده این است که اصول و قواعدی را که پیشینیان در آثار خود آورده‌اند، به طور کامل رعایت کند تا اثر او بتواند صفت زیبا به خود بگیرد. کلاسیسیسم در درجه اول به دنبال آفرینش ایده‌آل و کمال زیبایی و دلنوازی، تعادل، توازن، تقارن، هم‌آهنگی و هارمونی، ظرافت و رعنائی، منطق، روشنی، واقع‌گرایی و نزاکت در آثار خود، با الهام از هنر باستانیان هستند.

کلاسیک‌ها، با دیدی وحدت‌گرا به دنبال نظم و سادگی هستند که در واقع به اثر لیاقت ادبی یا هنری می‌بخشند. هنرمند کلاسیک معتقد است که همه چیز گفته شده است ولی هیچ چیز کاملاً درک نشده است، بنابراین، حقایق باید در هر دوره تکرار شوند؛ بنابراین کلاسیک‌ها تقلید از هنرمندان پیشین یونان و روم را عار نمی‌دانند و آثار آنان را در خور تعمق و تفکر می‌دانند و معتقدند که این آثار چیزهای تازه‌ای برای خوانندگان خود دارند.

این نوع ادبیات موافق عقل و استدلال و منطق که تخیل در آن همیشه محدود و مرتب است. همچنین معتدل و میانه رو است. این نوع ادبیات ساده، زیبا و روان است و دارای قهرمان غیرعادی نیست بلکه افراد برجسته و نماینده یک گروه در آن قرار دارد. کلاسیک و رمانتیک (رمانسیسم) با یکدیگر متعارض و مختلفند، ولی پیوند ناگسستنی دارند.

آثار نویسندگان باستانی یونان و نویسندگان معروف قرن هفدهم فرانسه مانند : لافونتن - مولیر - پاسکال - راسین و ... جزء آثار کلاسیک است.

۲- **مکتب رمانتیسم (Romantisme) :** این مکتب در قرن نوزدهم میلادی در فرانسه توسط گروهی از نویسندگان به وجود آمد. رمانتیسم در زبان فرانسه به معنی خیالبافی‌های شاعرانه می‌باشد و مردمان رویایی و خیالباف را «رمانتیک» می‌گویند. در فرانسه پیدایش رمانتیسم به منزله عکس‌العملی شدید در برابر مکتب کلاسیسیسم بود.

رمانتیسم در اصل، جنبشی هنری بود که در اواخر قرن هجدهم و نوزدهم در ادبیات و سپس هنرهای تجسمی، ابتدا در انگلستان و سپس آلمان، فرانسه و سراسر اروپا رشد کرد. رمانتیسم تا حدودی بر ضد جامعه اشرافی و دوران روشنگری (به طور بهتر، عقلانی) بود. گفته می‌شود که ایدئولوژی انقلاب فرانسه و نتیجه‌های آن این طرز فکر را تحت تأثیر خود قرار داد.

ویژگی‌ها :

رمانتیسم جنبه‌های احساسی و ملموس را دوباره به هنر غرب وارد کرد. هنرمندان رمانتیک آزاد از چهارچوب‌های

شارل بودلر پایه‌گذار این مکتب بود. در میان نویسندگان جوزف کنراد و جیمز جویس به دلیل نمادپردازی در آثارشان شهرت خاصی دارند. مثلاً جیمز جویس در کتاب «چهره مرد هنرمند در جوانی» پسرکی عینکی را به تصویر می‌کشد که مدام مطیع پدر و مادر و نظام کلیسایی و معلمان مدرسه‌اش است. او به خاطر عینکی که به چشم می‌زند با بچه‌ها فوتبال بازی نمی‌کند. اما یک روز این عینک به‌طور اتفاقی می‌شکند و پسرک با کمال تعجب متوجه می‌شود که بینایی‌اش هیچ نقصی ندارد و بدون عینک هم می‌تواند دنیای اطرافش را ببیند. منتقدان آثار جویس، عینک را نماد نگاه بسته و فیلتر شده یا همه‌باورهای کوری می‌دانند که چشم عقل ما را پوشانده‌اند.

خلاصه اصول نمادگرایان به شرح زیر است:

- ۱- حالت اندوه‌بار و آنچه را که از طبیعت موجد یأس و نومیدی و ترس است بیان می‌کنند.
- ۲- به سمبل‌ها و اشکال و آهنگ‌هایی که احساس‌ها، نه عقل و منطق آن را پذیرفته‌است توجه دارند.
- ۳- آنان تا حد امکان از واقعیت عینی دور شده و به واقعیت ذهنی پرداخته‌اند، چون انسان دستخوش نیروهای ناشناسی است که سرنوشت آنان را تعیین می‌کند از این رو حالت وحشت‌آور این نیروها را در میان نوعی رؤیا و افسانه بیان می‌کنند.
- ۴- به یاری احساس و تخیل حالت‌های روحی را با موسیقی کلمه‌ها، و با آهنگ و رنگ و هیجان تصویر می‌کنند.

سوالات:

۱- کدام مکتب ادبی مبتنی بر آفرینش آثار هنری و ادبی با الهام از هنر باستان یونان و روم و بازگشت به اصول و ارزش‌های زیبایی‌شناسی آنان است؟

الف) سمبولیسم ب) کلاسیسیسم ج) رمانتیسم د) رئالیسم

۲- کدام مکتب با شروع دوره رنسانس ظهور کرد؟

الف) کلاسیسیسم ب) رمانتیسم ج) رئالیسم د) رمانتیسم

۳- سبک «گابریل گارسیا مارکز» در کتاب «صد سال تنهایی» چیست؟

الف) رمانتیسم ب) رئالیسم ج) سمبولیسم د) رئالیسم جادویی

۴- «ویکتور هوگو» از نویسنده کدام سبک ادبی به شمار می‌آید؟

الف) رئالیسم ب) سمبولیسم ج) رمانتیسم د) کلاسیسیسم

انواع ادبی

انواع ادبی (*Literary genres*) در ردیف سبک شناسی و نقد ادبی یکی از اقسام جدید علوم ادبی است. در انواع ادبی هدف اصلی طبقه‌بندی کردن بر حسب ساختمان آثار ادبی و مختصات درونی و ساختاری آنهاست.

۱- ادبیات حماسی (Epic) :

حماسه یکی از انواع ادبی و در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح، شعری است داستانی با زمینه قهرمانی، قومی و ملی که حوادثی خارق العاده در آن جریان دارد. در این نوع شعر، شاعر هیچگاه عواطف شخصی خود را در اصل داستان وارد نمی‌کند و به میل خود در مورد آنها داوری نمی‌کند. این گونه ادبی، جزء متون وصفی است که به توصیف اعمال پهلوانی و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی می‌پردازد.

یکی از ویژگی‌های حماسه، داستانی بودن آن است. این داستانها شرح دوران قبل تاریخ است. گزارشی از اوضاع و احوال نخست و تاریخ صدور جهان و روزگار مردمان نخستین را ترسیم می‌کند. در حماسه سخن از جنگ‌هایی است که برای استقلال یا بیرون راندن و شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت صورت گرفته است. از این رو حماسه هر ملتی بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است. در حماسه، تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و سخن از نخستین‌ها و اوایل می‌رود، یعنی چه کسی نخستین بار آتش را کشف کرد یا اینکه خط چگونه آموخته شد. نخستین کوشش‌های ذهنی بشر در رویارویی با مرگ، زندگی، عشق و نفرت، گذشت و فداکاری در حماسه مطرح است و اینکه جهان نخستین و عصر آفرینش چگونه بوده است. در این حوزه، بشر در مقابل خدایان و جهان ناشناخته قرار دارد.

از دیگر شرایط حماسه، جریان یافتن حوادثی است که با منطق و تجربه علمی سازگاری ندارد. در هر حماسه‌ای، رویدادهای غیرطبیعی و بیرون از نظام عادت دیده می‌شود که تنها از رهگذر عقاید دینی عصر خود، توجیه‌پذیر هستند. هر ملتی، عقاید ماورای طبیعی خود را به عنوان عاملی شگفت‌آور، در حماسه خویش به کار می‌گیرد و بدین گونه است که در همه حماسه‌ها، موجودات و آفریده‌های غیرطبیعی، در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می‌کند، ظهور می‌یابند. در شاهنامه نیز وجود سیمرغ، دیو سپید، رویین تن بودن اسفندیار و عمر هزار ساله زال ... عناصر و پدیده‌هایی هستند که همچون رشته‌هایی استوار، زمینه تخیلی حماسه را تقویت می‌کنند.

محققان منظومه‌های حماسی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

۱-۱- منظومه‌های حماسی طبیعی و ملی : که عبارت است از نتایج افکار و علائق و عواطف یک ملت که در طی قرن‌ها تنها برای بیان عظمت و نبوغ آن قوم به وجود آمده است. این نوع حماسه‌ها سرشار از یاد جنگها، پهلوانی‌ها، جانفشانی‌ها و در عین حال، لبریز از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم یک کشور در قرن‌های معینی از دوران

حیات ایشان است که معمولاً از آنها به دوره های پهلوانی تعبیر می کنیم. از این گونه منظومه های حماسی می توان حماسه «گیل گمش» و «ایلیاد و ادیسه» هومر، شاعر بزرگ یونان باستان و شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی را در ادبیات فارسی نام برد.

۱-۲- **منظومه های حماسی مصنوع** : در این منظومه ها شاعر با داستان های پهلوانی مدون و معینی سر و کار ندارد، بلکه خود به ابداع و ابتکار می پردازد و داستانی را به وجود می آورد. در این گونه داستانها، شاعران آزادند با رعایت قوانینی که ناظر بر شعر حماسی است به دلخواه موضوع داستان خود را ابداع کنند و تخیل خود را در آن دخیل سازند. از این دسته می توان «ظفرنامه» حمدالله مستوفی را در زبان فارسی و «انه ادید» سروده ویرژیل، شاعر روم باستان را برشمرد. ادبیات حماسی را از چشم اندازی دیگر، به حماسه های اساطیر و پهلوانی، حماسه های عرفانی و حماسه های دینی تقسیم کرده اند.

مختصات حماسه : در هر اثر حماسی برخی از مختصات زیر دیده می شود :

- ۱- موضوع آن جنگاوری و دلاوری است.
 - ۲- در حماسه حیوانات نقش های بزرگی دارند و حیوانات معمولی نیستند.
 - ۳- قهرمان حماسه جانور مهیبی را به قتل می رساند.
 - ۴- با گیاهان عجیبی که خواص جادویی دارند مواجهیم.
 - ۵- قهرمان حماسه موجودی فوق طبیعی است.
 - ۶- نیروهای متافیزیکی در حماسه نقش دارند .
 - ۷- ایزد بانویی ، عاشق قهرمان حماسه می شود اما قهرمان به عشق او وقعی نمی نهند.
 - ۹- قهرمان حماسه ، قهرمان قومی و نژادی و ملی است.
 - ۱۱- قهرمان حماسه در هر بخش از زندگی خود با یک ضد قهرمان مواجه است.
 - ۱۲- قهرمان حماسه به سفرهای مخاطره آمیز می رود .
 - ۱۳- یکی از صحنه های مهیج نبرد تن به تن است.
 - ۱۵- در حماسه معمولاً با صحنه هایی از پیشگویی مواجهیم.
 - ۱۶- در حماسه سخن ازدیوان و غولان و جادوان می رود .
 - ۱۷- در حماسه با عینیت و اقتدار و سادگی و عظمت مواجهیم.
 - ۱۸- حماسه دارای معنایی جدی و الفاظ سنگین و فاخر است .
- «گیل گمش» قدیمی ترین حماسه که امروزه در دست است حماسه سومری گیل گمش است که در حدود سه هزار سال قبل از میلاد پدید آمد. «ایلیاد» دومین حماسه کهن جهان ایلیاد و «اودیسه» اثر «هومر» است که قدمت آنها به حدود ۸۰۰ سال پیش از میلاد می رسد.

سوالات:

- ۱- چهار مورد از مختصات حماسه را نام ببرید:
- ۲- چند نوع حماسه داریم؟ از هر کدام یک نمونه مثال بنویسید: الف) حماسه طبیعی و ملی: شاهنامه فردوسی
ب) حماسه مصنوعی: ظفرنامه حمدالله مستوفی
- ۳- کدام نوع ادبی بیانگر «آرمانهای یک ملت» است؟
الف) ادبیات حماسی ب) ادبیات غنایی ج) ادبیات نمایشی د) رمان

۲- ادبیات غنایی (Lyric) :

«غنا» در لغت به معنای آواز خوش، سرود و نغمه است و در اصطلاح به نثر یا شعری گفته می‌شود که بیانگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد. در شعر فارسی ادبیات غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، شکایت و گلایه در قالب‌هایی چون غزل، مثنوی، رباعی و قصیده مطرح شده است.

یکی از انواع چهارگانه ادبی، شعر غنایی است که در واقع آینه عواطف و احساسات و آلام یا لذات شاعر است. به عبارتی لذت‌ها، شادی‌ها، دنیای آرمانی، یاس و ناامیدی‌ها، تمام اندیشه‌هایی است که فحوای شعر غنایی را تشکیل می‌دهد. این نوع ادبی، از ژانرهای ادبی پرتعداد در ادبیات فارسی است؛ به گونه‌ای که شاید بتوان گفت هیچ شاخه‌ای از اشعار روایی و آثار ادبی، جذاب‌تر و پرکشش‌تر از قصه‌های عشقی نیست.

زبان ادب غنایی ما پر از صناعات بدیعی و تشبیه و استعاره‌ها و مجاز است لغات نسبت به سبک خراسانی نرم‌تر و تراش خورده‌تر است و درصد لغات عربی آن زیادتر است و از نظر فکری مسایل درونی مطرح می‌شود شعر غم‌گرا و عشق‌گرا است.

معشوق در اشعار غنایی:

- ۱- معشوق زمینی : که بیشتر در غزل سعدی دیده می‌شود.
- ۲- معشوق آسمانی : که غالباً در غزل مولانا مورد نظر است.
- ۳- معشوقی که گاهی زمینی و گاهی آسمانی است و در غزل حافظ بسیار مشاهده می‌شود.

سوالات:

- ۱- کدام جمله در مورد ادبیات غنایی نادرست است؟
الف) غنا در لغت به معنای آواز خوش، سرود و نغمه است
ب) در ادبیات غنایی، نویسنده یا شاعر هیچگاه عواطف شخصی خود را در اصل داستان وارد نمی‌کند
ج) زبان ادبیات غنایی پر از صناعات بدیعی و تشبیه و استعاره است
د) ادبیات غنایی آینه عواطف و احساسات شاعر است
- ۲- معشوق در ادبیات غنایی به چند دسته تقسیم می‌شود؟ برای هر کدام یک نمونه ذکر کنید
- معشوق زمینی : که بیشتر در غزل سعدی دیده می‌شود.
- معشوق آسمانی : که غالباً در غزل مولانا مورد نظر است.
- معشوقی که گاهی زمینی و گاهی آسمانی است و در غزل حافظ بسیار مشاهده می‌شود.

۳- ادبیات نمایشی (Dramatic):

گونه‌ای از ادبیات است که برای اجرا در صحنه تئاتر یا مکان‌های دیگر تنظیم و نوشته شده باشد و نمایشنامه، فیلمنامه و تعزیه نامه و امثال اینها را در بر می‌گیرد.

در ایران اشکال کهن نمایش ریشه در مذهب داشت. کهن‌ترین آنها مراسمی بود که در آنها مغها سرودهای اوستا را همراه با رقص‌های دسته‌جمعی می‌خواندند. در ایران باستان نمایش‌واره‌هایی به مناسبت پیروزی‌ها و سوگواری‌ها بر پا می‌شد از آن جمله «کین سیاوش» که برای سوگواری کشته شدن وی هر سال در نواحی شمال شرقی ایران اجرا می‌شد و تا سده چهارم رایج بود و نیز «کین ایرج»، «مویه زال»، «آیین جمشید» و «گریستن مغان» پس از این نمایش‌واره‌ها در دوره‌های مختلف اشکال گوناگون نمایش در ایران پدید آمد.

تنها گونه نمایش‌های سنتی ایرانی که می‌توان نوشتاری برای آن جست «تعزیه» است. تعزیه که از زمان معزالدوله دیلمی به صورت دسته‌ها و مراسم سوگواری اجرا می‌شد تا اواخر دوره صفویه به شکل نهایی و امروزی خود دست یافت. نمایش به شکل امروزی آن با ترجمه نمایشنامه‌های غربی به ایران راه یافت که در این میان سهم آثار ترجمه شده مولیر، نمایشنامه‌نویس فرانسوی بیش از دیگران است. از اواسط دهه ۱۳۳۰ برپایی سالن‌های جدید نمایش و برگزاری جشنواره‌های تئاتر و توجه روشنفکران به ریشه‌های هنر بومی و ملی سبب رونق دوباره نمایشنامه‌نویسی شد. غلامحسین ساعدی (با نام مستعار گوهرمراد)، بهرام بیضایی، اکبر رادی، خسرو حکیم رابط و اسماعیل خلیج از برجسته‌ترین نمایشنامه‌نویسان معاصر به‌شمار می‌روند.

انواع ادبیات نمایش :

۳-۱- غمنامه، سوگنامه یا تراژدی (*Tragedy*): تراژدی نمایش اعمال مهم وجدی یی است که در مجموع به ضرر قهرمان اصلی تمام می‌شوند، یعنی هسته داستانی به یک فاجعه ختم می‌شود. این فاجعه معمولاً مرگ جانگداز قهرمان تراژدی است. ارسطو می‌گوید: قهرمان تراژدی در ما هم حس شفقت را بیدار می‌کند و هم حس وحشت و هراس را. او نه خوب است و نه بد، مخلوطی از هر دو است. قهرمان در اثر نقطه ضعفی که دارد مرتکب اشتباه می‌شود.

۳-۲- شادی‌نامه (*Comedy*): کمدی اثری است که در آن مواد و مصالح به نحوی تنظیم شده باشند که توجه بیننده را جلب کنند و باعث سرگرمی شوند. در کمدی شخصیت قهرمانان و شکست‌هایشان بیشتر جنبه شادی و سرگرمی دارد. ارسطو می‌گوید: کمدی تقلیدی و محاکاتی است از اطوار و اخلاق زشت. فقط تقلید و توصیف اعمال و اطوار شرم‌آور است که موجب ریشخند و استهزاء می‌شود

کمدی در ایران: نمایشنامه کمدی به این اشکال فرنگی در ایران وجود نداشته است، اما قطعات کوتاه منظوم و منثور در طنز و انتقاد از مفاسد اجتماعی و طبقاتی از مردم در ادبیات ما هست، مثل آثار عبید زاکانی و هجو و شهر آشوب

۳-۳- درام (*Drama*): نمایشنامه‌ای که موضوعات خنده دار و غم‌انگیز در هم آمیخته است. این نوع نمایش بیش از دیگر انواع خود به زندگی نزدیکتر است، چرا که در زندگی هم غم و شادی در کنار هم وجود دارد.

سوالات:

- ۱- تنها گونه ادبیات نمایشی در ایران که می‌توان نوشتاری برای آن جست، چه نام دارد؟ تعزیه
- ۲- انواع ادبیات نمایشی به چند دسته تقسیم می‌شود؟ غمنامه یا تراژدی - شادی‌نامه یا کمدی - درام
- ۳- کدام گزینه شامل «موضوعات خنده دار و غم‌انگیزی در هم آمیخته» است؟
الف) کمدی ب) تراژدی ج) درام د) تعزیه

۴- داستان

از آفرینش رویدادها و حوادث به ظاهر واقعی است، داستان واگویی و تکرار واقعیت نیست. داستان فرآورده‌ای است تخیلی که در جهان خود واقعی نمایانده می‌شود. داستان یا قصه به نثری گفته می‌شود که روایتی تخیلی در آن نقل شود. داستان شامل انواع رمان، داستان کوتاه، داستانک و داستان فیلمی/عکسی است. داستان از انواع ادبی است شامل آثاری که از تخیل نویسنده خلق شده است و حوادث و شخصیت‌های آن واقعیت ندارد.

انواع داستان :

۴-۱ - **داستان کوتاه (Novel)** : داستان کوتاه یا ناول گونه‌ای از ادبیات داستانی است که نسبت به رمان یا داستان بلند حجم کم‌تری دارد و نویسنده در آن برشی از زندگی یا حوادث را می‌نویسد درحالی که در داستان بلند یا رمان، نویسنده به جنبه‌های مختلف زندگی یک یا چند شخصیت می‌پردازد و دستش برای استفاده از کلمات باز است. به همین دلیل ایجاز در داستان کوتاه مهم است و نویسنده نباید به موارد حاشیه‌ای بپردازد.

۴-۲ - **داستان بلند (Romance)** : داستان بلند یا رمان به گونه‌ای از داستان‌ها گفته می‌شود که خصوصیات رمان و داستان کوتاه را هر دو در خود داشته باشد. در داستان بلند درست مانند داستان کوتاه، معنا از اهمیت بالایی برخوردار بوده و فشردگی معنایی وجود دارد. همچنین شخصیت‌ها و زمان پیوسته در حرکت هستند، تمامی شخصیت‌ها به صورتی هماهنگ در جهت تصویر معناهای اصلی داستان نقش آفرینی می‌کنند و پیرنگ نیز از استحکام و انسجام بالایی برخوردار است. حال اینکه داستان بلند همچون رمان، شخصیت‌ها را گسترش نمی‌دهد و اما موضوع نیز بیشتر از وضعیتی که در داستان کوتاه دارد در آن گسترده می‌گردد. پرورش شخصیت و معنا در داستان بلند بیشتر از داستان کوتاه صورت می‌پذیرد و تا اندازه‌ای به خصوصیات رمان نزدیک می‌شود. انواع رمان عبارتند از :

۱- رمان تاریخی ۲- رمان اجتماعی ۳- رمان فانتزی ۴- رمان علمی تخیلی ۵- رمان فکاهی

۴-۳ - **فابل (Fable)** : فابل به معنای قصه و حکایت است و از کلمه لاتین *Fabula* آمده است و در ادبیات جهانی به آن دسته از قصه‌ها و افسانه‌های کوتاه مثنوی یا منظوم گفته می‌شود که از زبان حیوانات گفته شده باشد. یکی از سرزمینهایی که شاید در آن بیش از همه نقاط عالم فابل وجود داشته و هنوز بسیاری از آنها به صورت مکتوب در نیامده است، قاره آفریقا است. منشاء غالب فابل‌های اروپایی را می‌توان از مشرق زمین مخصوصاً از هندوستان دانست. کتاب «کلیله و دمنه» از بهترین فابل‌های موجود به شمار می‌رود، «دهکده حیوانات» جرج ارول نیز از این دست می‌باشد.

عناصر داستان :

۱- **پیرنگ (plot)** : پیرنگ یا طرح، نقشه‌ای است که داستان‌نویس کارش را بر اساس آن آغاز می‌کند و به جلو

می‌رود، این طرح تا پایان داستان ادامه داشته و در طول آن نیز با دیگر عناصر داستان در ارتباط و پیوند است و خواننده باید یک داستان را تا انتها بخواند تا بتواند از دل آن طرح و پیرنگش را دریابد. کار پیرنگ پاسخ دادن به این پرسش خواننده که «چرا چنین شد؟» می‌باشد.

۱-۱- **درونمایه (Theme)** : درونمایه، پیام، مضمون، اندیشه غالب در داستان که همگام با پیرنگ در سراسر قصه جریان دارد، به مضمون یا تم داستان معروف است.

۱-۲- **حادثه (Event)** : حادثه، سلسله اتفاقاتی است که برای شخصیت‌های داستان رخ می‌دهد یا شخصیت‌ها سازنده حادثه‌ای هستند. حادثه یا از زبان راوی داستان بیان می‌شود و یا در ضمن گفت‌وگوی شخصیت‌ها مشخص می‌گردد و یا در لابه‌لای نامه‌هایی که در داستان نوشته می‌شود، به اطلاع خواننده رسانده می‌شود.

حادثه در داستان می‌توان به صورت یک حادثه اصلی، با چند حادثه فرعی و یا حوادث پی‌درپی و یا چندین حادثه اصلی و اساسی، اتفاق بیفتد.

۱-۳- **کشمکش (Conflict)** : واژه کشمکش به معنی جدال، نبرد و ستیز است و در داستان نیز دقیقاً در همین معنا، عمل می‌کند. عوامل و طرفین این ستیز گوناگون هستند، اما طرفین هر چه و هر که باشند، جنگ بین این دو نیروی مخالف با حادثه یا حوادثی همراه است که در نهایت، این کشمکش‌ها داستان را به نقطه اوجش می‌رساند.

۱-۴- **هول و ولا، انتظار، تعلیق (Suspense)** : میان هر حادثه با حادثه بعدی، تا زمانی که به نقطه اوج داستان برسند، فاصله‌ای وجود دارد. این فاصله بین دو حادثه و یا دو جدال را حالت هول و ولا یا انتظار می‌گویند که در آن خواننده بی‌صبرانه انتظار واقعه بعدی را بکشد یا در انتظار نتیجه واقعه قبلی باشد و همین حالت کشش ادامه داستان را ایجاد می‌کند. هر چه نویسنده در ایجاد حالت انتظار و هول و ولا در داستان، مهارت بیشتری داشته باشد، داستان برای خواننده جذاب‌تر و برای فهمیدن پایان آن ناشکیب‌تر خواهد بود.

۱-۵- **نقطه اوج داستان، بزنگاه (Climax)** : نقطه اوج داستان جایی که داستان به اوج خود می‌رسد و حادثه آخر رخ می‌دهد سرنوشت قهرمان‌ها و شخصیت‌های داستان روشن می‌شود و داستان به مرحله گره‌گشایی و نتیجه‌گیری خود می‌رسد.

۲- **شخصیت و شخصیت‌پردازی (Character – characterization)** : شخصیت، از مهمترین عناصر سازنده یک داستان است. شخصیت، عاملی است که داستان بر اساس آن ساخته و پرداخته می‌شود و تمام عناصر دیگر داستان در خدمت شکل‌گیری، زندگی و سرنوشت او هماهنگ می‌شوند.

نحوه ارائه شخصیت‌ها نیز بر اساس سلیقه و روش نویسنده‌های مختلف، گوناگون است. نحوه ارائه شخصیت‌ها نیز بر اساس سلیقه و روش نویسنده‌های مختلف، گوناگون است. برخی نویسنده‌ها تکیه‌شان در شخصیت‌پردازی، بر

روحیات و روانشناسی شخصیت‌ها، ایدئولوژی، اندیشه، عقده‌ها و حقارت‌ها و درونیات شخص است و از این نظرگاه حوادث را ساخته، قضاوت و نتیجه‌گیری می‌کنند.

۳- **فضاسازی و صحنه پردازی (Setting)** : مکان، زمان و محیطی که عمل داستانی در آن واقع می‌شود. صحنه (Stage) فضای فیزیکی و اجرایی است. جایی که شخصیت‌ها در آن حرکت و کلام خود را به نمایش می‌گذارند.

سوالات :

- ۱- فرق داستان کوتاه با داستان بلند چیست؟ داستان کوتاه یا ناول گونه‌ای از ادبیات داستانی است که نسبت به رمان یا داستان بلند حجم کم‌تری دارد و نویسنده در آن برشی از زندگی یا حوادث را می‌نویسد درحالی که در داستان بلند یا رمان، نویسنده به جنبه‌های مختلف زندگی یک یا چند شخصیت می‌پردازد
- ۲- انواع رمان را نام ببرید: رمان تاریخی - رمان اجتماعی - رمان فانتزی - رمان علمی تخیلی - رمان فکاهی
- ۳- فابل چیست؟ دو نمونه از آن نام ببرید: آن دسته از قصه‌ها و افسانه‌های کوتاه منثور یا منظوم گفته می‌شود که از زبان حیوانات گفته شده باشد- نمونه : کلبله و دمنه - مزرعه حیوانات

سبک‌های شعر فارسی

سبک در ادبیات عبارت است از روش و شیوه‌ای خاص که گوینده یا نویسنده، ادراک و احساس خود را با آن بیان می‌کند. ملک الشعرای بهار برای نخستین بار فن سبک‌شناسی را در ایران پایه گذاشته و کتاب «سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی» یا همان سبک‌شناسی معروف را نگاشته است.

سبک‌های فارسی به چهار دوره مختلف نام‌گذاری شده‌اند:

- ۱- سبک خراسانی ۲- سبک عراقی ۳- سبک هندی ۴- سبک بازگشت ادبی

۱- **سبک خراسانی یا ترکستانی (از ابتدای قرن سوم تا اواخر قرن ششم)** : مضمون بیشتر اشعار این سبک، وصف طبیعت و مدیحه و شرح فتوحات پادشاهان و گاه پند و اندرز بوده است. اشعار این سبک از حیث نوع، بیشتر قصیده و از لحاظ لفظ، ساده، روان و عاری از ترکیبات دشوار بوده و واژه‌های عربی در آن اندک است. از لحاظ معنی نیز صداقت و صراحت لهجه، تعبیرات و تشبیهات ملموس، از اختصاصات مهم این سبک است. شاعران معروف این سبک عبارتند از : رودکی ، کسایی ، دقیقی، فردوسی ، منوچهری دامغانی، فخرالدین اسعد گرگانی ، ناصر خسرو ، سنایی و ... این سبک در دوره سامانیان تا عصر غزنویان و اوایل دوره سلجوقیان رواج داشت.

۲- **سبک عراقی (از اواخر قرن ششم تا اواسط قرن نهم)** : این سبک از اواخر قرن ششم تا قرن نهم هجری رواج و ادامه داشته است ، که به لحاظ تاریخی دوره مغولان و ایلخانان و تیموری را در بر می‌گیرد. نام این سبک از عراق عجم گرفته شده است، اما رواج این سبک محدود به سرزمین عراق عجم نبود و در نواحی دیگر نیز رواج داشت. سعدی، عراقی و حافظ از نمایندگان این سبک به‌شمار می‌روند. از ویژگی‌های این سبک : واژه‌های عربی فراوان‌تر شده و نیز

به دلیل جابه‌جایی مراکز قدرت و گسترش علوم در حوزه‌های آموزش علمی و فرهنگی شهرهای مختلف ایران، واژه‌های علمی و حکمی و فلسفی و دینی و نجوم و پزشکی در آثار شاعران این دوره وارد شده است. در این سبک، قصیده بیشتر جای خود را به غزل داده است. با ورود تصوف و عرفان در شعر، گویندگان عارفی چون سنایی، عطار، مولوی، حافظ و ده‌ها شاعر دیگر ظهور کردند و مضامین اخلاقی و تربیتی و پند و اندرز جای مدایح مبالغه‌آمیز را گرفت.

۳- سبک هندی (از اواخر قرن نهم تا اواخر قرن دوازدهم) : نمونه‌ای از سرایش شعر در ادبیات فارسی است که از قرن نهم هجری به وجود آمد و تا قرن سیزدهم ادامه داشت. به علت استقبال دربار ادب پرور هند از شاعران پارسی گوی و همچنین به علت عدم توجه پادشاهان صفوی به اشعار متداول مدحی، گروهی از گویندگان به هندوستان رفتند و در آنجا به کار شعر و شاعری پرداختند. از ویژگی‌های آن، تعبیرات و تشبیهات و کنایات ظریف و دقیق و باریک و ترکیبات و معانی پیچیده و دشوار را می‌توان نام برد.

۴- سبک بازگشت ادبی (از اواخر قرن دوازدهم تا اواسط قرن چهاردهم) : صبای کاشانی - نشاط اصفهانی - آذر بیگدلی و آذر بیدگلی از مؤسسان دوره بازگشت ادبی هستند. اشعار شاعران این دوره، در بحری یکنواخت سروده شده و وزن روان و آرام آن، باب میل عامه مردم است.

۵- سبک معاصر نیمایی - نو (از اوایل قرن چهاردهم تا عصر حاضر) : و با انتشار شعر «افسانه» شروع شده. مؤسس آخرین سبک شعر فارسی، علی اسفندیاری مشهور به نیما یوشیج است. وی در یک انجمن ادبی ماهانه در حضور اساتید بزرگ آن زمان، اولین شعر نوی خود را که با بهره‌گیری از الزام وجود قافیه در شعر و نبود وزن یکسان در هر مصراع و هم چنین رعایت نکردن حدود مصراع‌ها (مصراع‌های شعر او گاه کوتاه و گاه بلند بود) سروده بود، قرائت کرد و با مخالفت‌های شدید آنها مواجه شد. نام اولین شعر نوی نیما ققنوس بود. شعر معاصر به سه شکل : شعر سپید، موج نو و شعر آزاد رایج است.

ققنوس : پرنده مقدس افسانه‌ای است که در اساطیر ایران، اساطیر یونان، اساطیر مصر و اساطیر چین از آن نام برده شده است. درباره این موجود افسانه‌ای گفته می‌شود که وی مرغی نادر و تنه‌است و جفتی و زایشی ندارد. اما هر هزار سال یک بار، بر توده‌ای بزرگ از هیزم بال می‌گشاید و آواز می‌خواند و چون از آواز خویش به وجد و اشتیاق آمد، به منقار خویش آتشی می‌افروزد و با سوختن در آتش تخمی از وی پدید می‌آید که بلافاصله آتش می‌گیرد و می‌سوزد و از خاکستر آن ققنوسی دیگر متولد می‌شود. ققنوس در اغلب فرهنگ‌ها نماد جاودانگی و عمر دگربار تلقی شده است. اما برخی فرهنگ‌ها ویژگی‌های دیگر هم به او نسبت داده‌اند. از جمله در مورد او گفته شده: اشک ققنوس زخم را درمان می‌کند.

گویند ققنوس هزارسال عمر کند و چون هزار سال بگذرد و عمرش به آخر آید هیزم بسیار جمع سازد و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند چنانکه آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و خود با هیزم بسوزد و از خاکسترش تخمی پدید آید و او را جفت نمی‌باشد و موسیقی را از آواز او دریافته اند (برهان قاطع)

سوالات :

- ۱- قالب شعری « قصیده » در کدام سبک بیشتر استفاده می‌شده؟
الف) خراسانی (ب) هندی (ج) عراقی (د) بازگشت ادبی
- ۲- فردوسی پیرو کدام سبک شعری بود؟
الف) عراقی (ب) خراسانی (ج) هندی (د) شعر نو
- ۳- مولوی و حافظ جزء شاعران کدام سبک ادبی بودند؟
الف) عراقی (ب) خراسانی (ج) بازگشت (د) هندی
- ۴- نام اصلی نیما یوشیج چیست؟ علی اسفندیاری
- ۵- درباره ققنوس در دو سطر بنویسید:

قالبهای شعر فارسی

منظور از قالب یک شعر، شکل آرایش مصرع ها و نظام قافیه آرایبی آن است. قالب شعر که بر دو نوع است:

شکل ظاهری : شامل وزن یا بی وزنی، تساوی مصرع ها و یا کوتاهی و بلندی آنها، قافیه ها و صداها و حرکات ظاهری کلمه می شود. قالب در شعر کلاسیک فارسی، شکل ظاهری است که قافیه به شعر می بخشد.

شکل درونی (یا شکل ذهنی).

بیت

هر یک از سطرهای یک شعر را یک بیت گویند. کمترین مقدار شعر یک بیت است.

مصرع

هر بیت شامل دو قسمت است هر یک از این بخش ها را یک مصرع گویند. کمترین مقدار سخن موزون یک مصرع است

ردیف

واژه هایی که در پایان هر مصرع یا در پایان هر بیت می آید که عیناً مثل هم است. این تکرار تأثیر موسیقی شعر را قویتر می کند.

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

قافیه

به کلمات آخر ابیات (کلمه قبل از ردیف) که آخرین حرف اصلی آنها (حرف روی) یکی باشد قافیه می گویند. اگر بیتی دارای ردیف باشد قافیه قبل از ردیف قرار می گیرد. قافیه و ردیف حاصل شعر سنتی است. قافیه اجباری است اما ردیف اختیاری است.

سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند

قالبهای شعر فارسی را از نظر شکل و زمان می توان اینگونه دسته بندی کرد:

قالب های کلاسیک

با وجود آنکه با چنین تعریفی بی نهایت قالب شعری می توان ارائه داد، لیکن اکثر شعرای کلاسیک پارسی گوی، تلاش کرده اند تا از قالبهای معروف شعر فارسی خارج نشوند. قالبهای کلاسیک معروف شعر فارسی به شرح زیرند:

مثنوی - قصیده - غزل - مسمط - ترجیع بند - ترکیب بند - قطعه - رباعی - دوبیتی - بحر طویل

قالب شعر نو

علی اسفندیاری (نیما یوشیج) در قالب شعر کلاسیک تغییراتی ایجاد کرد و آن را به شکل شعر نو درآورد. در «شعر نیمایی»

هجاها با هم یکسان نیست و مصرع‌ها کوتاه و بلند است و قافیه‌ها می‌توانند متفاوت باشند. از شعرای این قالب شعری می‌توان به : نیما یوشیج - مهدی اخوان ثالث - سهراب سپهری - فروغ فرخزاد اشاره کرد.

قالب شعر سپید

در این نوع شعر، وزن کلمات به آن قالب درونی یا شکل ذهنی می‌دهد و به این دلیل قالب شعر سپید از قالب شعر نیمایی متفاوت است. آنچه در این قالب مهم است وحدت ذهنی است که باید رعایت شود. همان قدر که شعر موزون باید از وحت ذهنی برخوردار باشد، شعر آزاد یا بی‌وزن نیز باید از یکپارچگی برخوردار گردد.

قالب‌های ابتکاری : مثل شعرک و سه‌گانی

از متداول‌ترین قالبهای شعر فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- **قصیده** : یا چکامه از قالبهای شعر فارسی است که بین ۲۰ تا ۷۰ بیت دارد. موضوع قصاید مدح شاهان و بزرگان، تهنیت جشن‌ها، وصف طبیعت و گاه پند و اندرز است. در این نوع شعر مصراع اول با مصراع‌های زوج هم قافیه است. تفاوت قصیده با قالب غزل در تعداد ابیات و موضوع شعر است. بخش عظیم ادبیات فارسی را در سده ششم هجری، قصیده تشکیل می‌دهد. مشهورترین قصیده‌سرایان عبارتند از: رودکی، منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، ناصر خسرو، عنصری، انوری، خاقانی، پروین اعتصامی

۲- **غزل** : یکی از قالب‌های شعر فارسی غزل است. در قالب غزل که معمولاً بین ۵ تا ۱۴ بیت دارد، مصراع‌های بیت نخست با مصراع‌های زوج هم قافیه هستند. موضوع اصلی غزل بیان عواطف و احساسات، ذکر زیبایی و کمال معشوق و شکوه از روزگار است و ابیات غزل فارسی از لحاظ مضمون دارای استقلال‌اند. در آخرین بیت شاعر نام شعری یا «تخلص» خود را می‌آورد و بهترین بیت آن را «شاه بیت» یا بیت الغزل می‌گویند. قدیمی‌ترین نمونه غزل مستقل و کامل را می‌توان در آثار شهید بلخی، رودکی سمرقندی، دقیقی توسی یافت. از غزلسرایان بنام ایرانی می‌توان از حافظ، سعدی و مولوی نام برد.

انواع غزل : از انواع غزل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- **غزل عاشقانه** : انوری این نوع را جانی تازه بخشید و سعدی آن را به کمال رساند.
ب- **غزل عارفانه** : سنایی غزل عارفانه را شکل داد. عطار نیشابوری، مولوی بلخی، فخرالدین عراقی غزل عرفانی را رشد و تکامل بخشیدند. اوج غزل عارفانه در کار مولوی است.
ج- **غزل نو** : برخی این نوع غزل را غزل تصویری نامیده‌اند. این نوع غزل تحت تأثیر شعر نو پدید آمد. مشخصه‌های این نوع غزل زبان تازه و امروزی، غلبه تصاویر جدید و نو، وزن‌های عروضی تازه و وحدت محتوا است. نمونه

برجسته این نوع غزل در آثار هوشنگ ابتهاج، منوچهر نیستانی، سیمین بهبهانی، حسین منزوی، محمد علی بهمنی، بهمن صالحی می‌توان یافت.

۳- مثنوی : مثنوی قالبی از شعر فارسی است که دارای ابیات زیادی بوده و برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی کاربرد دارد. در این قالب هر بیت دارای قافیه‌ای جداگانه است. شاعران بزرگ در این قالب شعری، شعر سروده‌اند عبارتند از : فردوسی ، نظامی ، مولانا ، عطار ، پروین اعتصامی

۴- رباعی : یا چهارگانی یکی از قالبهای شعر فارسی که به آن «ترانه» هم می‌گویند. این قالب دارای دو بیت (چهار مصرع) است که در چهار مصرع آن ، جز مصرع سوم دیگر مصرع‌ها هم قافیه‌اند. رعایت قافیه در مصرع‌های نخست، دوم و چهارم الزامی و در مصرع سوم اختیاری است.

معروف‌ترین رباعی‌سرایان در تاریخ ادب فارسی حکیم عمر خیام نیشابوری است که مجموعه اشعار وی به رباعیات خیام مشهور می‌باشند. رباعیات عطار ، مولوی، ابوسعید ابوالخیر نیز شهرت دارند.

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
وین حرف معما نه تو خوانی و نه من
هست در پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

۵- دوبیتی : یا فلهویات، از قالبهای ریشه‌دار شعر فارسی است که شامل دو بیت (چهار مصرع) است همه بر یک قافیه هستند جز مصرع سوم که آوردن قافیه در آن اختیاری است. از دوبیتی‌سرایان معروف : باباطاهر عریان است.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
زنم بر دیده تا دل گردد آباد

سوالات:

۱- «تخلص» در غزل چیست؟

الف) کلمات یکسان که در پایان بیت‌ها می‌آیند

ب) کلمات هم‌وزن که در پایان مصرع‌ها می‌آیند

ج) آوردن نام شاعر در پایان شعر

د) هر یک از مصرع‌های بیت

۲- انواع غزل را نام ببرید به همراه نام یک شاعر در این قالب: غزل عاشقانه : سعدی - غزل عارفانه: مولوی - غزل نو: هوشنگ ابتهاج

۵- معروفترین دوبیتی‌سرای ایرانی کیست؟ باباطاهر عریان

۶- «ترانه» نام دیگر کدام قالب شعری است؟ الف) دوبیتی ب) قصیده ج) رباعی د) غزل

۷- کدام قالب شعری مناسب داستانها و مطالب طولانی است؟ الف) قصیده ب) مثنوی ج) غزل د) قطعه

۸- مبدع شعر نو کیست؟ الف) سنایی ب) احمد شاملو ج) نیما یوشیج د) خیام

۹- کوچکترین واحد شعر فارسی چیست؟ الف) بیت ب) قافیه ج) مصرع د) ردیف

آیین نگارش و ویرایش

ویرایشگری یا ویراستاری یا ادیتوری به فرایند انتخاب و آماده‌سازی محصولات نوشتاری، دیداری، تصویری، شنیداری و رسانه‌ای برای انتقال اطلاعات می‌گویند. در فرایند ویرایش ممکن است تصحیح، تلخیص (خلاصه‌سازی)، ساماندهی و بسیاری از تغییرات دیگر به قصد تولید اثری منسجم، یکدست، درست، دقیق و کامل صورت گیرد. به شخصی که ویرایش می‌کند ویرایشگر یا ویراستار می‌گویند.

انواع ویرایش :

ویرایش، از دیدگاهی کلی، به دو نوع اصلی «ویرایش عمومی» و «ویرایش ویژه» تقسیم می‌شود:

ویرایش عمومی: ویرایش‌های «صوری»، «زبانی» و «محتوایی - ساختاری» که عموم نوشته‌ها، بدون توجه به محتوایشان، به همه آنها نیاز دارند، روی هم‌رفته ویرایش عمومی نامیده می‌شوند. این سه نوع ویرایش معمولاً به‌دست یک ویراستار به نام «ویراستار عمومی» انجام می‌شود.

ویرایش ویژه: هر یک از ویرایش‌های «ترجمه»، «علمی»، «تخصصی»، «گفتاری»، «تصویری»، «نمایه‌ای»، «ادبی»، «تلخیصی» و «تصحیحی» که هر نوشته، بسته به محتوایش، ممکن است به یکی یا بیش از یکی از آنها نیاز داشته‌باشد، «ویرایش ویژه» نامیده می‌شوند.

ویرایش محتوایی (ساختاری): در این نوع ویرایش کارهایی از این قبیل انجام می‌شود:

حذف یا کاهش یا خلاصه کردن مطلب - اصلاح و تعدیل و توضیح - افزایش - تصحیح - برقرار کردن نظم و ترتیب ویرایش زبانی: رفع خطاهای دستوری، اصلاح انحراف از زبان معیار، رفع ابهام و سختی معانی برای رسیدن به سلاست جملات، حذف کلمه‌های نازیبا برای وقار بخشیدن به کلام و از بین بردن ناهماهنگی‌ها و ناهمواری‌های سبکی

موارد مهم ویرایش و آیین نگارش

۱- ویرگول (،) : نشانه مکث یا وقفه‌ای کوتاه در کلام است که غالباً در موارد زیر به کار می‌رود:

الف) در بین جمله‌های غیرمستقلی که با هم یک جمله کامل را می‌سازند: اگر تلاش کنی، موفق می‌شوی // هر که

با بدان نشیند، نیکی نبیند // هر که با دشمنان صلح کند، سرآزاد دوستان دارد. // چو ایران نباشد، تن من مباد

ب) در مواردی که کلمه یا عبارتی به عنوان توضیح یا عطف بیان به دنبال جمله یا عبارتی می‌آید: فردوسی،

حماسه سرای بزرگ ایران در قرن چهارم می‌زیست

ج) وقتی چند کلمه دارای اسناد واحدی باشند: فردوسی، سعدی، مولوی و حافظ بزرگترین شاعران ایران هستند.

د) مابین دو کلمه‌ای که ممکن است خواننده آن را با کسره اضافه بخواند: هر که به طاعت از دیگران کم است

و به نعمت بیش، توانگر است و به معنی، درویش

ه) برای جدا کردن بخشهای مختلف یک نشانی یا مرجع و مآخذ یک نوشته : همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نشر هما، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۸۴
 و) در آغاز و پایان جمله دعایی و معترضه: *مَنْتَ خدایِ راه، عزّ و جلّ، که طاعتش موجب قربت است // دی، که پایش شکسته بود، برفت. گل، که عمرش دراز باد، آمد*

۲- **نقطه ویرگول (؛)** : نشانه وقفه یا درنگ یا مکنی طولانی‌تر از ویرگول و کمتر از نقطه است و در موارد زیر به کار می‌رود:
الف) برای جدا کردن جمله‌ها و عبارتهای متعدّد یک کلام طولانی که به ظاهر مستقل ولی در معنی به یکدیگر وابسته‌اند: *شگفتا! هزشتار سالی بر ادب ایران گذشته است؛ هنوز ابزارها و شیوه‌های شناخت این ادب، به درستی و کارآیی، به دست داده نشده است؛ به سخنی دیگر، ادب پارسی هنوز ناشناخته مانده است.*
ب) در جمله‌های توضیحی، پیش از کلمات و عباراتی چون «اما» «زیرا» «چراکه» «یعنی» «به عبارت دیگر» و مانند آنها؛ به شرط آنکه جمله‌های قبل از آنها کامل و طولانی باشد: *مال و جاه هیچگاه نمی‌تواند آرامش بخش روان انسان باشد؛ چرا که تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.*

۳- **نقطه :** مهمترین کاربرد نقطه در این موارد است:

الف) در پایان جمله‌های کامل خبری و انشایی: هر که بدان نشیند، نیکی نبیند.

ب) بعد از هر حرفی که به عنوان نشانه یا علامت اختصاری به کار رفته باشد: ارسطو، متوفی به سال ۳۲۲.

ج) بعد از شماره ردیف یا ابجد : ۱. الف.

۴- **دو نقطه (:) :** از این نشانه بیشتر در موارد زیر استفاده می‌شود:

الف) پیش از نقل قول مستقیم: رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان وی در امان باشند»

ب) پیش از بیان تفصیل مطلبی که به اجمال بدان اشاره شده است: *آن سال برای من سال خوبی بود: در آزمون سراسری دانشگاهها پذیرفته شده بودم، ازدواج کرده بودم و به سفر حج مشرف شده بودم. // لقمان را گفتند: ادب از که آموختی، گفت: از بی‌ادبان: هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن پرهیز کردم.*

ج) بعد از واژه یا کلمه‌ای که معنی آن در برابرش آورده می‌شود: شفیق : مهربان

د) بعد از کلمات تفسیر کننده از قبیل «یعنی» «چنانکه» «برای مثال» «عبارتند از»

۵- **گیومه (« ») :** این نشانه در این موارد کاربرد دارد:

الف) وقتی عین نوشته یا کلام کسی را ضمن نوشته خود می‌آوریم: سعدی می‌گوید: «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.»

ب) در آغاز و پایان کلمات و اصطلاحات علمی یا هر کلمه‌ای که بخواهیم آن را مشخص و ممتاز از سایر قسمت‌ها نشان بدهیم: *مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، مهارت و قدرت خاقانی را در «ابداع ترکیب‌ها و ایجاد کنایات» بسیار ستوده است.*

ج) در ذکر عنوان مقاله‌ها، رساله‌ها، اشعار، رونا‌مه‌ها، آثار هنر و بخشهای یک کتاب یا نوشته : *باب اول گلستان، «در سیرت پادشاهان» است. // یکی از بهترین مقاله‌ها در کنگره «تحقیق ایرانی» مقاله «شوخی طبعی آگاه» بود.*

۶- علامت سوال (؟) : این علامت در آخر جملات و عبارات پرسشی می آید: به چه می نگری؟ // کدام شاعر را دوست داری؟ // کی به مدرسه رفته بودی؟ و گاه برای نشان دادن تردید و ابهام در داخل پرانتز می آورند: ولادت نظامی گنجوی را ۵۳۰ (؟) نوشته اند.

نکته: در پایان جمله های پرسشی غیرمستقیم از علام سوال استفاده نمی شود، بلکه نقطه می گذارند: همه می دانستند که چه کسی کلبه را آتش زده بود. // معلم از دانش آموزان پرسید که آیا تکالیفشان را انجام داده اند.

۷- علامت تعجب (!) : این علامت تنها نشانه تعجب و شگفتی نیست، بلکه بیشتر در پایان جمله هایی می آید که بیان کننده یکی از حالات عاطفی نفسانی است؛ از قبیل: «تعجب» «تاکید» «تحسین» «تحقیر» «تنفر» «ترحم» «استهزا» «شک و تردید» «امر و نهی» «دعا» «آرزو» «تأسف» «خطاب» «حسرت» و امثال اینها :

چه عجب ! // عجب معلم دلسوزی ! // آفرین به این همه هوش و ذکاوت ! // آرام ! // به به ! // وای بر شما ! // ای کاش ! // احسنت ! // مواظب باش ! // چه منظره ای ! // دریغا !

۸- خط فاصله : (-) : موارد استفاده این نشان :

الف) برای جدا کردن عبارتهای توضیحی، جمله معترضه : فردوسی - حماسه سرای بزرگ - در سال ۳۲۹ متولد شد. این بوسهل، مردی امامزاده و محتشم و فاضل و ادیب بود. اما شرارت و زعارتی در طبع وی مؤکد شده - و لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ - و با آن شرارت، دل سوزی نداشت.

ب) در مکالمه بین اشخاص نمایشنامه و داستان که در ابتدای جمله و در سر سطر می آید: -الو! - بفرمایید. - سلام.

ج) به جای حروف اضافه «تا» و «به» بین تاریخها و اعداد می آید: مهر - آذر ۱۳۸۸ (مهر تا آذر ۱۳۸۸) // قطار تهران - مشهد

د) برای پیوستن اجزای برخی از عبارتهای ترکیبی : بازتاب های اجتماعی - سیاسی ، ادبی - هنری ، اجتماعی - هنری

ه) بعد از شماره ردیف در اعداد : ۱ - ۲ -

۹- پرانتز () : یا هلالین و کمانک ، اغلب در موارد زیر به کار می رود:

الف) به معنی «یا» «یعنی» هنگامی بخواهیم توضیحی در باره جمله یا کلمه ای بدهیم : چهارمقاله (مجمع النوادر) بین سالهای ۵۵۱ و ۵۵۲ هـ. ق تالیف شده است.

ب) برای دادن اطلاعات تکمیلی و بیشتر در مورد چیزی : رودکی (پدر شعر فارسی) در روستای رودک، نزدیک سمرقند دیده به دنیا گشود.

ج) برای ذکر مآخذ در مقالات و پایان نامه ها : به نام خدایی که جان آفرید سخت گفتن اندر زبان آفرید (بوستان سعدی)

۱۰- ممیز (/) : برای جدا کردن سالهای هجری شمسی و قمری و میلادی : محمد جریر طبری، در ۳۲۴ هـ. ق / ۸۳۹ م

در آمل به دنیا آمد. یا برای نشان دادن شماره سوره ها و آیه های قران کریم؛ به این شکل که از سمت راست ابتدا شماره

سوره و سپس شماره آیه نوشته می شود : (قران، ۸/۳)

سوالات:

- ۱- برای جدا کردن بخشهای مختلف یک نشانی یا مرجع و مآخذ یک نوشته از کدام علامت استفاده می شود؟
 الف) پرانتز ب) ویرگول ج) ممیز د) خط فاصله
- ۲- در پایان جمله های خبری ، چه علامتی قرار می گیرد؟
 الف) نقطه ب) نقطه ویرگول ج) ممیز د) علامت سوال
- ۳- «جمله معترضه» با کدام علامت می آید؟
 الف) ویرگول ب) خط تیره ج) گیومه د) پرانتز
- ۴- کدام علامت در پایان جملاتی که بیانگر حالاتی چون : تحسین ، ترحم ، تنفر ، شک و تردید و تاسف ، می آید؟
 الف) علامت تعجب ب) علامت سوال ج) نقطه د) ممیز

گزارش، مقاله، پایان نامه**گزارش نویسی و ساختار گزارش**

در مقاطع تحصیلی گاهی واژه های مقاله و گزارش با هم تداخل پیدا کرده یا به جای یکدیگر استفاده می شوند، اما در تجارت، محیط های علمی یا فنی و در محیط کار بیشتر به گزارش نیاز است. «مقاله» با بحث و استدلال سر و کار دارد، در حالی که گزارش بر حقایق تمرکز می کند. «گزارش» یک سند مختصر و مفید است که برای هدف و مخاطبی خاص نوشته می شود، معمولاً مشکل یا موقعیتی را تجزیه و تحلیل می کند و برای اقداماتی که در آینده باید صورت گیرند، توصیه هایی ارائه می دهد. گزارش با واقعیت ها سر و کار دارد، بنابراین باید شفاف و خوش ساخت باشد. ملزومات ساختار و محتوای گزارش در هر سازمان یا هر بخشی متفاوت است و در زمینه ی تحصیلی نیز به درس و استاد بستگی دارد، پس بهتر است قبل از اینکه شروع به نوشتن کنید، ببینید آیا دستورالعمل خاصی وجود دارد یا نه؟

ساختار گزارش

ساختار عمومی گزارش شامل این موارد است:

- ۱- چکیده ۲- مقدمه ۳- بدنه ی اصلی گزارش ۴- نتیجه گیری و پیشنهادات

۱- چکیده

چکیده برای یک گزارش علمی، خلاصه ی کوتاهی از محتویات گزارش است. چکیده نباید بیشتر از نصف تا یک صفحه باشد. به خاطر داشته باشید که هدف اصلی چکیده این است که به مدیران اجرایی این فرصت را بدهد نگاهی اجمالی به محتویات گزارش بیندازند.

۲- مقدمه

مقدمه نشان می دهد که می خواهید چه بگویید و خلاصه ای از مشکلی که درباره اش بحث می کنید را مطرح می کند. همچنین باید اشاره ی کوتاهی هم به نتیجه گیری داشته باشد.

۳- بدنه اصلی گزارش

بدنه اصلی گزارش باید به دقت و به گونه‌ای ساختاربندی شده باشد که خواننده را به خوبی در میان موضوعات ارائه شده، هدایت کند. به این منظور باید بدنه را به بخش‌های مختلف تقسیم و برای هر بخش، زیربخش‌هایی مرتبط با موضوع یا قسمت‌هایی که باید بیشتر به آن پرداخته شود، در نظر بگیرید. همچنین می‌توانید نتایج تجربی را نیز در این بخش قرار دهید. تمام اطلاعاتی که ارائه می‌دهید باید به دستور کار و موضوع اصلی مورد بحث مرتبط باشند.

۴- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نتیجه‌گیری نشان می‌دهد از اطلاعات چه برداشتی می‌شود، نتایج تجربی نیز در این قسمت جا می‌گیرند. نتیجه‌گیری می‌تواند شامل پیشنهادات هم باشد یا می‌توانید برای آنها یک بخش مجزا در نظر بگیرید. پیشنهادات، توصیه‌های شما برای بهتر شدن موقعیت را نشان می‌دهند و باید دقیق و قابل اندازه‌گیری باشند. اگر پیشنهادات شما به موارد مالی مربوط می‌شوند، باید آنها را با هزینه‌های تخمینی مشخص کنید.

قواعد مقاله نویسی و چهارچوب مقاله

مقاله علمی معمولاً در نتیجه پژوهش منطقی، ژرف و متمرکز نظری، عملی یا مختلط، به کوشش یک یا چند نفر در یک موضوع تازه و با رویکردی جدید با جهت دستیابی به نتایجی تازه، تهیه و منتشر می‌گردد. اصلی‌ترین و مهمترین شیوه ارائه نتایج یک مطالعه و تحقیق، تهیه مقاله پژوهشی است و محقق در صحنه تولید و انتشار علمی موفق است که بتواند نتایج پژوهش خود را در مجلات معتبر پژوهشی به چاپ برساند. برای آنکه یک مقاله نویس خوب باشیم، باید مقالات زیادی را مطالعه کنیم، یک جمله معروف است که می‌گوید: «اگر می‌خواهید موفق باشید، کارهایی را انجام دهید که آدمهای موفق انجام داده‌اند»

به طور کلی هر مقاله پژوهشی شامل اجزای اصلی زیر است:

- ۱- **عنوان** : اولین بخش یک مقاله عنوان است که باید اشتراکاتی با موضوع اصلی تحقیق داشته باشد و به شکلی جذاب جمله‌بندی شده باشد. عنوان باید دارای این ویژگیها باشد:
 - الف) عنوان مقاله حتی الامکان باید دقیق و رسا باشد.
 - ب) عنوان باید نکات اصلی و عمده موضوع را در بر داشته باشد.
 - ج) عنوان باید «فاقد پیش داوری» باشد. به عنوان مثال، انتخاب این عنوان برای یک مقاله، مناسب به نظر نمی‌رسد: بررسی علل بی‌علاقگی رانندگان نسبت به بستن کمربند ایمنی.
 - د) کلمات کلیدی را در عنوان مقاله خود بگنجانید.

۲- **نام نویسنده یا نویسندگان**: اسامی نویسندگان و همکارانی که در مطالعه شرکت داشته‌اند، باید بطور کامل ذکر شود.

۳- **چکیده** : چکیده پس از عنوان بیشتر از سایر بخشهای یک مقاله خوانده می شود. در چکیده قسمت های مختلف مقاله شامل مقدمه، اهداف، روشها و نتایج تحقیق به صورت خلاصه ذکر می شود. متن بسیاری از مقاله ها به طور کامل در دسترس ما نیست و گاهی فرصت برای خواندن تمام مقاله نداریم، از این رو چکیده مقاله اهمیت زیادی دارد. در اکثر مجلات تعداد کلمات چکیده ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه محدود است.

۵- **واژگان کلیدی** : چند واژه کلیدی که از اهمیت زیادی در مقاله برخوردارند، در این قسمت ذکر می شود. ضمن این که با ذکر واژه های کلیدی در سایتهای علمی می توان به دنبال مقاله نیز گشت. به طور معمول تعداد این واژه ها حدود ۵-۶ کلمه در نظر گرفته می شود.

۶- **مقدمه** : مقدمه یک مقاله پژوهشی ضمن بیان مسئله و تشریح موضوع به آن مسئله پاسخ می دهد که ارزش مطالعه حاضر برای انجام آن چه بوده است. در حقیقت با مطالعه مقدمه یک مقاله پژوهشی، خواننده با مسئله تحقیق آشنا شده و ضرورت انجام پژوهش را درک می کند. متن مقدمه باید روان باشد و حتی الامکان به صورت خلاصه و حداکثر در ۲ صفحه تایپ شود.

۷- **مبانی نظری تحقیق** : ادبیات تحقیق یا مبانی نظری، به تشریح مفاهیم، تعاریف و تاریخچه موضوع تحقیق می پردازد. مبانی نظری تحقیق باید با استناد و ارجاع علمی آورده شود. یک مقاله خوب باید بخش مبانی نظری قابل قبولی داشته باشد.

۸- **روش تحقیق** : در این قسمت از مقاله چگونگی و روش انجام پژوهش توضیح داده می شود. همچنین نمونه های مورد بررسی، چگونگی نمونه گیری، جامعه هدف، مراحل اجرایی پژوهش و نحوه تجزیه و تحلیل داده ها ذکر می شود. در این قسمت در مورد تغییر بیشتر بحث شده و روش اندازه گیری و میزان دقت و چگونگی کنترل آنها بیان می شود.

۹- **یافته های تحقیق** : در این قسمت نتایج به دست آمده از پژوهش ذکر می شود که باید با کلمات روان و دقیق و بدون بزرگ نمایی ذکر شود. استفاده از اعداد، جداول و نمودارها کمک ارزنده ای به ارائه مطلب به طور ساده تر می نماید اما لازم است داده های جداول و نمودارها به طور کامل تشریح شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند. در مواردی که از روشها و آزمون های آماری برای بررسی نتایج و تحلیل داده ها استفاده شده باشد، باید نوع آن نیز ذکر شود.

۱۰- **بحث و نتیجه گیری** : در این قسمت به تفسیر نتایج ارائه شده می پردازیم. همچنین می توان به مقایسه نتایج به دست آمده از مطالعه حاضر با نتایج سایر مطالعه ها پرداخت و با توجه به مجموعه شواهد نتیجه گیری نمود. در صورت لزوم می توان پیشنهادهایی برای انجام مطالعات بهتر و کاملتر در آینده ارائه داد.

۱۱- **فهرست منابع** : در پایان لازم است کلیه منابعی که در تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، به شیوه ای مطلوب ذکر شوند. شیوه نگارش منابع در نشریات مختلف متفاوت است و بهتر است از راهنمایی این نشریات و شرایط نگارش مقالات کمک بگیریم. کتابهای مورد استفاده خود به دو دسته تقسیم می شوند :

- ۱- مراجع: کتابهایی که مورد مراجعه همه افراد است، مثل فرهنگنامه‌ها، دایره المعارفها، اطلس‌های جغرافیایی و ...
- ۲- منابع: کتابهایی که در مورد موضوعی خاص هستند، مثل مولوی، فردوسی و ... و مجلات که به ترتیب سال و ماه مرتب می‌شوند.

چند نکته اساسی در ارسال مقالات به نشریات علمی

به یاد داشته باشید که قبل از ارسال چکیده مقاله خود به یک مجله، ابتدا فرم نحوه نگارش مقاله را از آن مجله دریافت نموده و چکیده خود را در قالب آن فرم تهیه و تایپ نمایید (به عنوان مثال تعداد کلمات، فونت، تعداد خطوط، فاصله خطوط از کناره‌های صفحه و ...).

دلایل عدم پذیرش چکیده یک مقاله در نشریات علمی

- ۱) ابهام در موضوع مقاله و وجود تعداد زیاد مقالات مشابه پیشین
- ۲) عدم تبیین زمینه اصلی تحقیق
- ۳) نمونه‌گیری نامناسب
- ۴) عدم رعایت اصول مقاله نویسی مورد نظر نشریه
- ۵) عدم ذکر صحیح ارقام آماری
- ۶) فقدان بحث و پرداختن به نتایج
- ۷) چکیده‌های خیلی کوتاه و یا خیلی طولانی
- ۸) بی دقتی در تهیه متن (غلط تایپی، اشتباهات متن)
- ۹) عدم ارتباط موضوع مقاله با رویکرد نشریه

مقاله‌ها بر حسب نوع داده و چگونگی تدوین به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

- ۱- **مقاله پژوهشی:** در این نوع مقاله پژوهشگر خود موضوع را انتخاب کرده و پژوهش را انجام داده است و بر اساس یافته‌های دیگران نمی‌باشد.
- ۲- **مقاله تحلیلی:** در این نوع مقاله مؤلف با استفاده از منابع تحقیقی پیشین نظریه‌ای را در حوزه کاری خود عنوان می‌کند. این نوع مقاله دو هدف را دنبال می‌کند اول اینکه نظریه جدید ارائه دهد و نگرش انتقادی به نظریه پیشین داشته باشد.
- ۳- **مقاله مروری:** در این دسته از مقالات، نتیجه‌های ارائه شده در نوشتارهای علمی درباره موضوع خاصی، جمع‌بندی شده و ارزیابی می‌شوند.
- ۵- **مقاله گردآوری:** این نوع مقاله فقط به جمع‌آوری و انعکاس دیدگاه‌های مختلف در نوشته‌های مرتبط با موضوعی خاص می‌پردازد و در اصل کار جدیدی را انجام نمی‌دهد.

پایان نامه

پایان نامه، تز یا رساله نوشتاری است که دانشجویان در موضوعی خاص، در ارتباط با رشته تحصیلی خود، برای دریافت مدرک تحصیلی می نویسند. در پایان نامه دانشجویان موضوع یا سؤالی را بررسی کرده و از راه تجزیه و تحلیل یا تجارب عملی یا آزمایشی به آن پاسخ می دهند. به بیان دیگر پایان نامه شامل استدلال موضوعی، ارائه پژوهشی تجربی، حاصل کارآموزی یا عصاره‌ای از درس‌های آموخته شده در دوران تحصیلی دانشجویان است که با راهنمایی استادان نگارش و تدوین می شود.

در بسیاری از متون از کلمه «پایان نامه» برای نوشتار پایان تحصیلات دوره کارشناسی یا کارشناسی ارشد و از کلمه «تز» یا «رساله» برای نوشتار پایان دوره دکتری استفاده می شود. تفاوت «تز» و «رساله دکتری» با پایان نامه دوره کارشناسی یا کارشناسی ارشد، جدید بودن و نوآوری پژوهش‌های انجام شده و همچنین حجم بیشتر این تحقیقات در دوره دکتری است. به عبارتی دیگر پایان نامه دوره کارشناسی یا کارشناسی ارشد گاهی می تواند ارائه نتایج پژوهشی توسعه گونه در مطالعات و تحقیقات پیشین باشد اما «تز» یا «رساله» لزوماً باید نتایج حاصل از پژوهش ایده‌ای نوین یا ارائه راه حلی برای مسئله‌ای که تاکنون حل نشده بوده است، باشد.

سوالات:

- ۱- «واژگان کلیدی» در کدام قسمت از مقاله می آیند؟
الف) مقدمه ب) چکیده ج) پیشنهادات د) نتیجه گیری
- ۲- تعداد کلمات «چکیده» در یک مقاله چه تعداد است؟
الف) ۱۵۰ تا ۲۵۰ ب) ۲۵۰ تا ۳۵۰ ج) ۵۰ تا ۱۰۰ د) ۳۰۰ تا ۴۰۰
- ۳- این توضیح: «در این قسمت از مقاله چگونگی و روش انجام پژوهش توضیح داده می شود» درباره کدام بخش از مقاله است؟
الف) مقدمه ب) چکیده ج) نتیجه گیری د) روش تحقیق